

در این شماره:

سرخن: نظام سرمایه‌داری امپریالیستی جنگ دیگری را به بشریت تحمیل کرد  
جنگ هسته‌ای نشد، اما می‌تواند بشود  
جنگ جهانی در اوکراین: این جنگ از کجا نشأت می‌گیرد؟  
روسیه یک قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی است  
پیام جنبش کمونیسم نوین افغانستان (جکنا) برای مردم اوکراین

آتش • شماره ۱۲۵ • فروردین ۱۴۰۱

Email: atash1917@gmail.com

# آتش

## نظام سرمایه‌داری امپریالیستی جنگ دیگری را به بشریت تحمیل کرد



# نظام سرمایه‌داری امپریالیستی، جنگ دیگری را به بشریت تحمیل کرد

توضیح آتش: سرسخن این شماره، متن پیاپی شده سخنرانی رفیق مریم جزایری در جلسه کلاب هاوسی با عنوان «جنگ روسیه در اوکراین محصول اوضاع جهانی در حال گذار» است که در تاریخ ۸ اسفند ۱۴۰۰ / ۲۷ فوریه ۲۰۲۲ در «کافه پروادا» برگزار شد. متن سخنرانی جهت انتشار، به طور مختصر ویرایش شده است. همچنین، زیرنویس‌ها و ضمیمه‌ای تحت عنوان «جنگ هسته‌ای نشد اما می‌تواند بشود» توسط خود سخنران اضافه شده است. فایل صوتی جلسه در اتاق «کافه پروادا» در کلاب هاوس و همچنین در کانال تلگرام سنتز نوین کمونیسم (newcommunism) قابل دسترسی است. این شماره نشریه آتش به موضوع جنگ روسیه در اوکراین اختصاص دارد. از این رو، مقالات دنباله‌دار نشریه، مانند ستون واقعیت کمونیسم، جنگ ایران و عراق و غیره را از شماره بعد به روال سابق منتشر خواهیم کرد.

جنگ اوکراین در تحرکات، بلوک‌بندی‌ها و رقابت بی‌رحمانه‌ای که قدرت‌های امپریالیستی با یکدیگر دارند و هر یک می‌کوشند بخش‌های بزرگ‌تری از جهان را به عرصه نفوذ و انباشت سودآور سرمایه‌های‌شان تبدیل کنند، جایگاه ویژه‌ای دارد. همانطور که ایران در خاورمیانه و کل خاورمیانه، چنین جایگاهی برای امپریالیست‌ها در روابط قدرت انگلی و ستم‌گرانه‌شان دارند.

جنگ اوکراین و تجاوز اشغال‌گرانه امپریالیسم روسیه به این کشور، یک نقطه چرخش در روابط قدرت در جهان امروز است و بیان بارز این حقیقت است که آن ساختار فرمانروایی و تنظیم روابط و اداره جهان که بعد از جنگ جهانی دوم با سرکردگی امپریالیسم آمریکا و در اتحاد با اروپای غربی به وجود آمده بود، در حال فروپاشی است. آن ساختار بعد از احیای سرمایه‌داری در چین و شکست سوسیالیسم در آن کشور در سال ۱۹۷۶ و سپس فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی در ۱۹۹۱ دچار تغییرات بسیار مهمی شد، اما چارچوب‌های آن حفظ شد و دست نخورده باقی ماند.

در مورد این جنگ، تحلیل‌هایی که می‌خواهند بدانند «اول مرغ بود یا تخم مرغ» مساله‌ای را حل نکرده و نمی‌توانند واقعیت این جنگ را به ما نشان دهند (۱) منظورم مباحثی از این دست است که «آیا اول غرب بود که با بست و گسترش ناتو، روسیه و پوتین را به این جنگ تحریک کرد» یا این که «پوتین به دنبال جامه عمل پوشاندن به رویای بازگشت به دوران ابر قدرتی شوروی یا تزارهای روس دست به چنین جنایتی زد و اوکراین را مورد تجاوز قرار داد». جدا از این که می‌توان چنین ادعاهایی را بررسی کرد، اما این نوع تحلیل‌ها یا علت جنگ را در پوتین «تمامیت‌خواه»، «قلدر»، «مستبد» و غیره جستجو کردن، هیچ یک نمی‌توانند واقعیت جنگ کنونی را نشان دهند.

قبل از هر چیز باید بپرسیم که این افراد و شخصیت‌ها، کیستند؟ این‌ها، افرادی نیستند که تصادفاً رهبران کشورهای قدرتمند شده‌اند. آن‌ها رهبران یک سیستم یعنی سیستم سرمایه‌داری جهانی (امپریالیستی) هستند. آن‌ها هر چه که باشند؛ چه قلدر، چه لیبرال دمکرات، چه فاشیست مثل ترامپ در آمریکا و غیره همگی محصول نیازهای سیستم هستند و سیستم سرمایه‌داری جهانی، در عین حال که یک سیستم واحد و درهم تنیده است، اما به قدرت‌های حامی منافع سرمایه‌های مختلف که در رقابت با یکدیگر هستند تقسیم شده است. آن‌ها نمی‌توانند با هم رقابت نکنند. سرمایه بدون رقابت، وجود خارجی ندارد و قابل تصور نیست. این رقابت، زمانی که به مقیاس جهانی و در سطح رقابت دولت‌های امپریالیستی می‌رسد، به رقابت سیاسی و نظامی تبدیل می‌شود. بنابراین تدارکات تجاوزگرانه و جنگ‌های میان امپریالیست‌ها به ضرورت‌های عمیقی پاسخ می‌دهند که اصل ذاتی سیستم سرمایه‌داری مقابل پای‌شان قرار می‌دهد. یعنی اصل «گسترش بیاب یا بمیر» که سرمایه بدون آن هم وجود ندارد. این اصل، البته، همواره به یک شکل عمل نمی‌کند و محصول یکسانی را به وجود نیورده و نمی‌آورد. اما اصل مسئله این است که هر چند هر کدام از این سرمایه‌های جهانی (امپریالیستی) دارای «پایگاه خانگی» خود هستند، اما حیات هر یک از آن‌ها و حیات سیستم سرمایه‌داری جهانی وابسته به استثمار در مقیاس جهانی است.

بنابراین علت اصلی این جنگ و اشغال و جنایات مربوط به آن، عملکرد نظام سرمایه‌داری امپریالیستی در ابعاد بین‌المللی است. (۲) همان دینامیک‌ها یا قوای محرکه سرمایه که این جنگ را به وجود آورده‌اند، وضعیت هولناک فعلی را بر اکثریت مطلق مردم جهان هم تحمیل کرده‌اند. عملکرد سرمایه در حرکت بی‌وقفه‌اش برای چلانیدن سود از هشت میلیارد مردم دنیا از راه‌های مختلف، وضعیت فلاکت بی‌سابقه‌ای را به بشریت تحمیل کرده؛ اقتصادهای مختلف در سراسر جهان را غارت کرده، کشاورزی در کشورهای جنوب را از بین برده، محیط‌زیست را نابود کرده، بخش بزرگی از زنان را به صنعت سکس وارد کرده (۳)، میلیون‌ها انسان را به «مازاد» تبدیل کرده؛ نه فقط در جنوب جهانی با جمعیت‌های آواره بلکه حتی در جایی مثل ایالات متحده آمریکا که زندان‌هایش به انبار انسان‌های «مازاد» و «اضافه» تبدیل شده است. نه این که این جمعیت میلیونی واقعاً «اضافه» باشند، بلکه برای این سیستم اضافه هستند و جایی در اقتصادهای رسمی نظام سرمایه‌داری ندارند. (۴)

اما پس از دیدن این خصلت عام حرکت نظام سرمایه‌داری به عنوان علت اصلی این جنگ، باید دید ویژگی‌های خاص دورهٔ اخیر چیست؟ همان ضرورت‌ها و دینامیک‌هایی که برای تجدید تقسیم جهان میان قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری امپریالیستی موجب جنگ‌های جهانی اول و دوم شدند، امروز هم در کار هستند. اما اوضاع جهان نسبت به مقاطع منتهی به جنگ اول و دوم بسیار تغییر کرده است. یکی از تغییرات این است که هیچگاه سرمایه حتی در دوره جنگ جهانی دوم، تا حد و درجهٔ امروزی‌اش در هم تنیده نبود. تا این حد عمیق در هر نقطه جهان نفوذ نکرده بود و عملکرد و حرکتش را در ابعاد جهانی به هم متصل نساخته بود.

به همین دلیل، برای تحلیل این که چه اتفاقی دارد رخ می‌دهد و روندهای محتمل حرکت به کدام سو می‌روند، نباید خود را محدود و محصور به طرز تفکر «حرکت متعارف» کنیم. طرز تفکر «حرکت متعارف» در این جا، به این معناست که فکر کنیم، سرمایه‌داری جهانی وقتی به مرحله‌ای رسید که دیگر نمی‌تواند در چارچوب‌های خود ساختهٔ قبلی‌اش زندگی کند، تنها راه مقابله آن است که چارچوب‌های قبلی را مانند جنگ اول و دوم جهانی، به طرزی خشونت‌بار از نو قالب‌بندی بکند. لزوماً چنین نیست! همانطور که می‌دانیم، «جنگ سرد» (۵) تبدیل به جنگ داغ جهانی از نوع جنگ اول و دوم نشد، بلکه تضاد با فروپاشی یکی از طرفین (شوروی و بلوک شرق) حل شد. امیدوارم از حرفم این درک گرفته نشود که ممکن است با وضعیتی مواجه بشویم که تضاد درون سرمایه‌داری امپریالیستی از طریق فروپاشی امپراتوری آمریکا حل خواهد شد. خیر! می‌شود به این ادعا با طرح یک واقعیت جواب داد که اساساً سرمایهٔ امپریالیستی آمریکا به گونه‌ای شکل گرفته و تکامل پیدا کرده است که می‌تواند کل سیستم سرمایه‌داری جهانی را با خودش پایین بکشد و اتفاقاً همین عامل، در دل رقابیش تردید می‌اندازد.

عوامل بسیار دیگری هم تغییر کرده‌اند. فروپاشی شوروی امپریالیستی در دههٔ ۱۹۹۰ آن روندی را به راه انداخت که هم تغییرات عظیمی را در موقعیت قدرت‌های امپریالیستی بلوک غرب (بلوک غرب به مجموعه کشورهای متحد ایالات متحده آمریکا از بعد از جنگ جهانی دوم اطلاق می‌شود که شامل کشورهای اروپای غربی، کانادا، ژاپن و استرالیا است) به وجود آورد و هم در جریان آن، چین سرمایه‌داری، به عنوان یک قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی عروج کرد. (۶) در این دوره، اکثریت تولیدات کارخانه‌ای با هدف کسب سودهای عظیم از کشورهای آمریکا و اروپای غربی به چین و جنوب شرقی آسیا مهاجرت کردند که اتفاق بسیار مهمی در اقتصاد جهانی بود. کارخانه‌های عرق‌ریزان و مشقت‌خانه‌های چین، هم چین امپریالیستی را ساختند و هم آن سیستم انگل‌وارگی مالی که امروز در آمریکا حاکم است. اقتصاد آمریکا از یک طرف تبدیل به اقتصادی شد که با عملیات مالی می‌توانست با سرعت زیاد و انعطاف پذیری فوق‌العاده بالا از هر عملیات سود آور دنیا بدون این که مستقیماً درگیر آن بشود، سود بکند و همزمان از طریق تزریق بخشی از این سودها به قشرهای مختلف کارگر و متخصص و طبقات میانه و غیره نوعی ثبات در جامعهٔ آمریکا به وجود آورد. همین روند از طرف دیگر، شهرهای بزرگ صنعتی آمریکا را به شهر ارواح تبدیل کرد و در ادامه به چین سرمایه‌داری امکان داد تا در اتحاد با سرمایه‌های آمریکایی و با پشتوانهٔ امپریالیسم آمریکا، تبدیل به یک قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی بشود. قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی‌ای که مشخصاً از هفت و هشت سال پیش به شدت هژمونی ایالات متحده در نقاط مختلف جهان را به چالش گرفته است. همچنین از سال‌های ابتدایی قرن جدید ما مواجه هستیم با عروج مجدد روسیه که به عنوان یک قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی، نه به علت خصلت «قدری» رهبرانش بلکه بنا بر ضرورت‌های ذاتی سرمایه و حرکت و انباشت بسط‌یابندهٔ سرمایه، محدوده‌های خودش را قبول ندارد و در حال گسترش در اروپا و مناطق دیگر است. پوتین تلاش دارد به نیازهای سرمایه‌داری امپریالیستی روس جواب بدهد که نظم قدیم را برای انباشت سودآور خود، خفقان آور می‌بیند.

ما همچنین در سه دههٔ اخیر با تغییرات بزرگی در زمینهٔ فناوری روبه‌رو شدیم که کارخانه‌های بزرگ و بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی را از کار کارگران بی‌نیاز می‌کرد؛ البته نه به صورت مطلق اما این مساله به سهم خودش ده‌ها میلیون نفر را به جمعیت «مازاد» تبدیل کرد -- روندی که کماکان ادامه دارد. شتاب گرفتن روند نابودی محیط زیست و عروج و تقویت و گسترش باندها و جریان‌های بنیادگرایی اسلامی که از متحدین و مؤلفین امپریالیست‌های غربی به دشمن آن‌ها تبدیل شدند، از دیگر تحولات و تغییرات مهم چند دههٔ اخیر هستند. تمام این فاکتورها و تغییرات، دست به دست به هم داده و اوضاع کنونی را به وجود آورده‌اند. چنان که گفتم نهادها و ساختارهای بین‌المللی تنظیم‌کنندهٔ روابط قدرت در سطح جهانی از کار افتاده، پاره پاره شده و در حال فروپاشی هستند. در درون هیئت حاکمه‌های قدرت‌های مختلف امپریالیستی مواجه هستیم با تضادهایی که در چارچوب وضع موجود قابل حل نیستند.

یک نمونهٔ آن را در انتخابات گذشتهٔ آمریکا دیدیم. عروج فاشیسم و تبدیل حزب جمهوری خواه آمریکا به حزبی فاشیستی و تلاش برای کودتا در ششم ژانویه ۲۰۲۱ نمونه‌ای است از وضعیتی که هیئت حاکمهٔ کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی درگیرش هستند. امپریالیسم آمریکا می‌کوشد نظم قدیمی جهان امپریالیستی را که در رأس آن نشسته است، با وجود این که در حال فروریختن است حفظ کند. این روند فروپاشی حتی انسجام داخلی هیئت حاکمهٔ آمریکا را بر هم زده است. اینگونه هست که به طور عینی و فارغ از این که هر کدام از نمایندگان قدرت‌های امپریالیستی چه نقشه‌ای دارند، نظم موجود و نهادها و هنجارهای منسجم‌کنندهٔ آن همه از هم دریده شده و بالاجبار وضعیت کنونی عوض خواهد شد. جناح‌های مختلف هیئت حاکمهٔ آمریکا با هم در نزاع هستند و جناح فاشیست بر این باور است که نهادها و نهادهای سابق چه در داخل جامعه آمریکا و چه در سطح بین‌المللی را باید دور ریخت. ترامپ و فاشیست‌های مستقر در هیئت حاکمهٔ آمریکا معتقدند که آن سیاق حکومتی مبتنی بر دموکراسی سرمایه‌داری که در صد و پنجاه سال گذشته بر بستر آن حکومت کرده‌اند را باید کنار بگذارند تا بتوانند موقعیت سرکردگی آمریکا در جهان را حفظ کنند.

اما، همه جا مثل آمریکا نیست. در شرایط فعلی، وضعیت درون هیئت حاکمه آمریکا واقعا ویژه است. با این وصف، در فرانسه هم می‌بینیم که جنگ اوکراین، کاندیداهای انتخابات فرانسه را در موقعیتی قرار داده است که مجبورند به اوضاع جدیدی که جنگ اوکراین به وجود آورده جواب بدهند که موقعیت امپریالیسم فرانسه را در جهان چگونه حفظ خواهند کرد؟ و رابطه‌شان با روسیه و چین امپریالیستی چگونه باید باشد و آیا فرانسه کماکان باید متحد ایالات متحده بماند؟ این‌ها چالش‌های بزرگی هستند که انسجام و هنجارهای منسجم کننده هیئت حاکمه قدرت‌های مختلف امپریالیستی را به لرزه در آورده است. یا برای مثال به دولت‌های سوئد و فنلاند نگاه کنید که چگونه به لرزه درآمده‌اند. آن‌ها به عضویت ناتو در نیامده بودند تا در ساختارهای نظامی و امنیتی درگیر نشوند اما امروز در خط اول تهدید جنگی قرار گرفته‌اند و توهامات سوسیال دموکراتیک که گویا می‌توان هم از «موهبات» کشور امپریالیستی بودن برخوردار شد و هم «حاشیه امن» داشت، دود می‌شود و به هوا می‌رود.

انشقاق میان قدرت‌های امپریالیستی و همچنین دعوای درون حکومت‌ها، در چارچوب نظم موجود غیرقابل حل هستند و این چیزی است که فهم آن برای ما که خواهان مبارزه برای دنیای دیگری هستیم، بسیار مهم است. چنین وضعیتی، هرچند که درنده خوبی و بی‌رحمی دولت مردان کار به دست در سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی برای حفظ موقعیت خود یا بازسازی آن را بیشتر کرده و رنج‌های بی‌سابقه‌ای را به کل بشریت در هر گوشه دنیا تحمیل خواهد کرد؛ اما این سیستم توان آن را نخواهد داشت که دیکتاتوری طبقاتی‌اش را در نقاط مختلف جهان به همان شکل سابق اعمال کند. ما باید بتوانیم، از میان شکاف‌ها و ترک‌هایی که بر بدنه این سیستم ستم و استثمار افتاده است، ببینیم که علاوه بر اوضاع بد و در کنار آن، در دل این سیستم یکی از بی‌سابقه‌ترین فرصت‌ها به وجود آمده تا بتوانیم اوضاع را بالکل عوض کنیم و تمام این سیستم سرمایه‌داری را حداقل در نقاط مهمی از دنیا واژگون کنیم.

پیشتر هم گفتیم که نمی‌خواهیم وضعیت فعلی را با جنگ جهانی اول و دوم مقایسه کنیم، اما از دل ضعف و فروپاشی ناشی از جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه برآمد و اتحاد شوروی سوسیالیستی (۱۹۱۷-۱۹۵۶) مستقر شد و از درون جنگ جهانی دوم هم انقلاب اکتبر ۱۹۴۹ چین و جمهوری سوسیالیستی خلق چین (۱۹۴۹-۱۹۷۶) زاده شد. دو واقعه‌ای که تاریخ جهان را به کل عوض کردند.

اگرچه اوضاع امروزه پیچیده‌تر از آن مقاطع است، اما مقیاس پیروزی‌ها هم بزرگ خواهند بود و می‌توانند روند بازگشت به گذشته را عوض کنند و این موقعیتی است که به هیچ وجه نباید آن را از دست داد. به ویژه در ایران که جامعه در حال جوش و خروش و غلیان است. باید تلاش کنیم با به چالش کشیدن شیوه تفکر و نوع نگرش مردم به اوضاع، توان و امکان دیدن ساختارها و تضادهای واقعیت و امکان ساختن آینده‌ای بنیاداً متفاوت را برای آن‌ها فراهم کنیم. ما باید تفکر معینی را نمایندگی کرده و خلاف جریان موجود حرکت کنیم. در بحبوحه همین وضعیت که زشتی نظام موجود به روشن‌ترین وجهی در برابر دیدگان مردم دنیا عریان شده است، سخنگویان و ایدئولوگ‌های نظام مسلط، در حال خلق افکار و دادن جهان بینی خاصی به مردم هستند که باز هم برای «نجات» خود به ساختارهای همین سیستم متوسل شوند. آن‌ها مثل همیشه تلاش می‌کنند مردم را متقاعد کنند تا با تفکری که نظام موجود تولید و بازتولید می‌کند و در مسیر منافع طبقات حاکمه است به مسایل نگاه کنند و نه با تفکری که منطبق بر منافع خود توده‌های مردم و در گروی تغییر رادیکال و بنیادین این سیستم است.

بنابراین آن چه که در شرایط کنونی، باید به طور حداقلی و پایه‌ای انجام دهیم، مبارزه برای نفوذ و گسترش یک جهان‌بینی مشخص یعنی نگاه مسلح به علم کمونیسم زمان ما، کمونیسم نوین و رها کردن توده‌ها از قفس‌های فکری موجود است. باید که در مقیاس گسترده و تاثیرگذار وارد این جنگ فکری شویم و به روش‌های مختلف بر نظر و بینش و باور توده‌ها تأثیر بگذاریم. این مبارزه فکری و ایدئولوژیک با توده‌ها برای چگونه نگاه کردن و فهمیدن واقعیت و پتانسیل‌های موجود در بطن واقعیت برای ایجاد تغییرات بنیادین، بخش مهمی از باز کردن یک راه دیگر برای آینده‌ای متفاوت و برای انقلاب کمونیستی است.

## یادداشت‌ها:

۱. برای شناخت از اهمیت اوکراین در رقابت‌های امپریالیستی و پیش زمینه جنگ کنونی رجوع کنید به مقاله «اوکراین، جنگ قدرت و تضادهای جهانی». نشریه حقیقت شماره ۶۷، سال ۱۳۹۳. در وبسایت حزب کمونیست ایران (م.ل.م)
۲. برای کسب درکی پایه‌ای از رقابت‌های مهلک میان امپریالیست‌های آمریکا، اروپا، چین و روسیه و فشار قوای محرکه زیربنایی نظام سرمایه‌داری جهانی که جامعه بشری را با جنگ‌های ویرانگر و کشتارهای بی‌سابقه مواجه کرده است، مطالعه عمیق و دقیق مجموعه مقالات «نظام جهانی ساکن نیست» نوشته ریموند لوتا را توصیه می‌کنم. این مجموعه مقالات به طور جداگانه و همچنین به طور کامل در کتاب «از اقتصاد و سیاست» در وبسایت حزب کمونیست ایران (م.ل.م) در دسترس است.
۳. رجوع کنید به: ریموند لوتا، ریموند (۱۴۰۰) صنعتی شدن بهره‌کشی جنسی، جهانی شدن امپریالیستی و سقوط به اعماق جهنم. ترجمه گروه مترجمین حزب کمونیست ایران (م ل م)
۴. رجوع کنید به: آواکیان، باب (۲۰۲۱) آینده‌ای بسیار وحشتناک یا حقیقتاً رهایی‌بخش. ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (م ل م)
۵. برای بحث بیشتر در مورد «جنگ سرد» و این که چرا تبدیل به جنگ داغ نشد و رجوع کنید به مقاله دوم همین شماره با عنوان «جنگ هسته‌ای نشد اما می‌تواند بشود»
۶. فروپاشی بلوک سوسیالیست‌های شوروی در فاصله سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۱ مَعْرِفِ مهم‌ترین تغییر در مناسبات میان امپریالیست‌ها از زمان خاتمه جنگ جهانی دوم بود که توازن قوای بین‌المللی را به طرز چشم‌گیری به نفع ایالات متحده آمریکا تغییر داد. اما همچنین، به وجود آمدن یک چارچوب ادغام شده‌تر جغرافیای سیاسی، امکان «جهانی‌سازی» و انباشت سودآورتر را برای همه سرمایه‌های امپریالیستی به ویژه آمریکا به وجود آورد. این امر توسط فن‌آوری‌های نوین تسهیل شد و تحت پروژه نئولیبرالیسمی که آمریکا رهبریش را بر عهده داشت، قوام یافت. این فرآیند، همچنین باعث عروج چین به عنوان یک کشور امپریالیستی رقیب آمریکا و تقویت دوباره امپریالیسم روسیه، شد. در نهایت بسیاری از «امتیازات» جهانی سازی به ضد خود تبدیل شدند.

# جنگ هسته‌ای نشد، اما می‌تواند بشود!

متن زیر ترجمه گزیده‌ای از مقاله منتشر شده در نشریه انقلاب ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا مورخ ۱۷ مارس ۲۰۲۲ است. (۱)  
... مقاله «سلسله جنایات آمریکا» در نشریه انقلاب ارگان مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا می‌نویسد:

«هیروشیما، ژاپن، ۶ اوت ۱۹۴۵: به ناگهان گلوله آتشی که یک میلیون درجه حرارت داشت بر سر شهر هیروشیما ظاهر شد و در لحظه، ده‌ها هزار نفر را زنده زنده سوزاند یا بخار کرد. توفان آتش تمام شهر را در خود گرفت. سپس امواج تکان دهنده و بادهایی با سرعت هزار مایل در ساعت بدن‌ها و ساختمان‌ها را درهم شکستند... تلی از بدن‌های سوخته و باد کرده که دل و جگرشان بیرون زده بود درست شد... ابرهای خاکی، روز روشن را تبدیل به گرگ و میش کردند؛ سپس باران سیاه باریدن گرفت.» (به نقل از «سلسله جنایات آمریکا» شماره ۹۷)

به این ترتیب، ایالات متحده آمریکا کبوس جنگ هسته‌ای را وارد زندگی انسان کرد... از آن زمان تاکنون، لحظاتی بود که دنیا با جنگ هسته‌ای فاصله زیادی نداشت. مثلاً جان اف کندی رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۶۲ در جریان بحران معروف به بحران موشک‌های کوبا، اعلام کرد که آماده پذیرش خطر جنگ هسته‌ای با اتحاد جماهیر شوروی است. هر چند آمریکا همیشه اصرار کرده است که «حق» دارد از ضربات هسته‌ای استفاده کند... اما از زمان بمباران ناگازاکی که سه روز پس از بمباران هسته‌ای هیروشیما رخ داد، از این سلاح‌ها در جنگ استفاده نکرده است.

با این وصف از زمان آغاز جنگ اوکراین، خطر جنگ هسته‌ای به طرز چشم‌گیری افزایش یافته است. هر شکل از درگیری مستقیم ارتش ناتو در جنگ اوکراین، به راحتی می‌تواند تبدیل به یک جنگ هسته‌ای تمام عیار شده و موجودیت نوع بشر را به خطر بیندازد.

سیاست‌های کنونی ذاتاً خطر چنین رخدادی را در دل می‌پروراند و تشدید می‌کنند. در این میان، نقش تصادف، رها شدن اتفاقی «سیم تله‌ها» و دور گرفتن «دینامیک‌های وسعت تدریجی میدان جنگ» به علت خطر سوء تعبیر اعمال طرف مقابل یا نشان دادن واکنش بیش از اندازه و جنگ طلبانه نسبت به آن، وجود دارد. در اوضاعی که آمریکا تلاش می‌کند به اصطلاح «تا مرز درگیری مستقیم با روسیه برود بدون آن که از مرز گذر کند» خطر آن هست که این سیاست‌ها جاده باز کن جنگ مستقیم میان روسیه و ناتو شوند. سیاست «قدرت نمایی روی لبه» (۲) توسط قدرتهای هسته‌ای، سیاستی بسیار خطرناک است که در جریان می‌باشد...

## چرا خطر جنگ هسته‌ای در حال افزایش است؟

در سال ۱۹۴۵، ایالات متحده آمریکا تنها قدرت هسته‌ای بود و احساس می‌کرد آزادانه می‌تواند صدها هزار نفر از غیر نظامیان «دشمن» را تبدیل به خاکستر کند بدون آن که نگران تلافی باشد. خود همین مساله سند تکان دهنده‌ای دال بر بیرحمی مفرط و هیولا صفتی امپریالیست‌های آمریکایی است. اما به فاصله چند سال پس از آن، اتحاد شوروی شروع به ساختن زرادخانه هسته‌ای خویش کرد تا «معادله خطر» را برای آمریکا عوض کند. الگوی جدیدی در جهان به وجود آمد که نامش «ام.آ.د.» بود که معنایش: تضمین نابودی طرفین (۳) است. هر دو طرف می‌دانستند که جنگ هسته‌ای برای هر دو، فاجعه بار خواهد بود. همین مساله عامل بازدارنده یا فاکتور منصرف‌کننده مهمی برای طرفین در استفاده از سلاح هسته‌ای بوده است و به طور عام در میان دیگر قدرتهای هسته‌ای که ضد یکدیگر هستند مانند هندوستان و پاکستان نیز عمل می‌کند. اما دو فاکتور در میان عوامل مختلف وجود دارد که در اوضاع کنونی خطر جنگ هسته‌ای را به طرز چشمگیری بالا برده است.

فاکتور اول: بلوک‌های امپریالیستی بُرد و باخت در این جنگ را بسیار بالا می‌دانند و برای سلطه‌یافتن بر نقاط کلیدی در جهان تلاش می‌کنند... در سال ۱۹۹۱، پس از چهل و پنج سال «جنگ سرد» میان دو بلوک امپریالیستی رقیب - یعنی بلوک تحت رهبری شوروی و بلوک تحت رهبری آمریکا، امپریالیسم شوروی فروپاشید. شوروی از دهه ۱۹۵۰ به بعد دیگر یک کشور سوسیالیستی نبود بلکه یک قدرت سوسیال امپریالیستی بود که کماکان اسم سوسیالیسم را حفظ کرده بود. پس از فروپاشی شوروی، کشور روسیه که میراث‌دار آن بود، یک قدرت سرمایه‌داری-امپریالیستی باقی ماند. اما به خاطر از دست دادن ملت‌های دیگری که بخشی از اتحاد شوروی بودند و همچنین از دست دادن متحدینی که قبلاً تحت سلطه‌اش بودند، به شدت تضعیف شد.

حاکمان ایالات متحده آمریکا، پیروزی خود و شکل‌گیری جهان «تک قطبی» را در بوق و گُرنا دمیدند که در آن هیچ رقیب عمده‌ای نداشتند. جمع‌بندی استراتژی دفاع ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ نوشت: «به مدت چند دهه ایالات متحده آمریکا از برتری بلامنازع در هر میدان عملیاتی برخوردار بوده است. ما می‌توانستیم نیروهای خود را هر زمان که می‌خواستیم پیاده کنیم، هر زمان که اراده می‌کردیم گرد هم می‌آوردیم و هر جور که می‌خواستیم عملیات می‌کردیم.»

آمریکا با هدف تضمین این موقعیت بلامنازع و بهره مند شدن از آن، پس از فروپاشی شوروی، ناتو (بیمان نظامی آتلانتیک شمالی) را به چهارده کشور در مرزهای روسیه یا در حوالی آن گسترش داد و برای به قدرت رساندن حکومت‌های طرفدار آمریکا در برخی از آن‌ها، از جمله در اوکراین تلاش کرد و فرآیند عضویت اوکراین در ناتو را آغاز کرد. منطق هدایت‌کننده آمریکا در این مسیر، منطق امپریالیستی «گسترش بیاب یا بمیر» است. در همان حال، تغییرات مهمی در جهان رخ داد که در این جا به آن نمی‌پردازیم: از شکست‌های آمریکا در عراق و افغانستان، تقویت دوباره ارتش

روسیه و عروج چین به عنوان یک بلوک امپریالیستی رقیب. سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ می‌نویسد که اکنون روسیه و چین: «... در حال به میدان آوردن توانایی‌های نظامی‌ای هستند که هدفش آن است که در دوره‌های بحران مانع از دست یابی آمریکا شوند و در دوره‌های صلح، توانایی ما را در انجام عملیات آزادانه در مناطق تجاری مهم به چالش بکشند. به یک کلام، آن‌ها امتیازهای ژئوپولیتیک ما را به چالش کشیده‌اند و می‌خواهند نظم جهانی را به نفع خودشان تغییر دهند.» ...

فاکتور دوم: سلاح‌های هسته‌ای «تاکتیکی» است که باید گفت «مواد اعتیادآور سبک» (۴) است که راه را برای مصرف مواد سنگین‌تر یعنی جنگ هسته‌ای تمام عیار باز می‌کند. سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی به سلاح‌های هسته‌ای گفته می‌شود که دارای قدرت کمتر می‌باشند و متحرک هستند و مورد مصرفشان (تغییر توازن قوا) در وضعیت جبهه‌های نبرد است. سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی در اوایل «جنگ سرد»، زمانی که نیروهای جنگی متعارف ناتو ضعیف‌تر از نیروهای جنگی متعارف اتحاد شوروی بودند، توسط آمریکا به میدان آورده شدند تا اگر نیروهای ناتو در جنگ متعارف (۵) در حال باخت به نیروهای شوروی باشند، مورد استفاده قرار بگیرند. در این صورت، سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی می‌توانستند دارایی‌های عمده ارتش شوروی را نابود کرده و با ده‌ها هزار کشته، روند جنگ را به نفع ناتو برگردانند. سلاح‌های هسته‌ای «استراتژیک» در مقایسه با سلاح‌های هسته‌ای «تاکتیکی»، برای نابود کردن کلیت شهرها و به زانو در آوردن سریع دشمن استفاده می‌شوند.

هرچند سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی نسبت به سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک قدرت ویرانگری «کمتری» دارند، اما باید تأکید کرد که بسیار ویرانگرتر از سلاح‌های متعارف هستند. کوچک‌ترین آن‌ها قدرتی برابر با یک دهم کیلوتن دارند که ۹ برابر قوی‌تر از بزرگ‌ترین بمب متعارف آمریکا است. مجله «ساینس‌فیک آمریکا» در شماره ۱۰ مارس ۲۰۲۲ نوشت که یک بمب ۰٫۳ کیلوتنی می‌تواند «تمام دهشت‌های هیروشما را در مقیاس کوچک‌تر تولید کند. یک سلاح تاکتیکی هسته‌ای گلوله‌ای آتشین، امواج تکان‌دهنده و تشعشعات مرگبار تولید کرده و لطامت درازمدت به سلامت انسان‌های زنده می‌زند و در پی آن، ذرات رادیو اکتیو بمب هسته‌ای، هوا و خاک و آب و ذخایر غذایی را آلوده می‌کنند.»

برخی دکترین‌های امپریالیستی یا سیاست‌های رسمی در تئوری معتقدند به همین علت که سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی کمتر ویرانگر هستند، می‌توانند چکاننده یک پاسخ هسته‌ای تمام عیار نباشند و دریافت‌کننده سلاح هسته‌ای تاکتیکی ممکن است تصمیم بگیرد که مقدار باخت در جنگ هسته‌ای چنان بالا است که ارزش ویران شدن بالقوه سرزمین‌شان را ندارد و ممکن است به نفع طرفی که از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی استفاده کرده است وارد توافقی بشوند. اگر همین منطق دنبال شود، خطر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی می‌تواند به مثابه یک بازدارنده برای طرف مقابل عمل کند. برای مثال در اوایل جنگ اوکراین، روسیه اعلام کرد که نیروهای هسته‌ای‌اش را در آماده باش بالا قرار داده است و به این وسیله سیگنال بازدارندگی زد.

## «از میدان به در کردن» جنگ هسته‌ای

این جا با ترکیبی از دو چیز مواجهیم: از یک طرف نیازهای عظیم زیربنایی قدرت‌های امپریالیستی است که آنان را به رقابت با یکدیگر برای سلطه بر مناطق کلیدی جهان می‌راند. از طرف دیگر، دو دلی و بلا تکلیفی نسبی آنان در مورد این که هر یک چگونه نسبت به تحولات مختلف واکنش نشان خواهند داد. همین ترکیب است که اوضاع را بسیار خطرناک می‌کند. روسیه به اوکراین به عنوان نبرد «آگزیستانسیالی» در متوقف کردن گسترش ناتو نگاه می‌کند و آمریکا هم در این ماجرا بُرد و باختی عظیم را مشاهده می‌کند و در عین حال، احساس بلا تکلیفی بسیار به علت «مه‌آلود بودن میدان جنگ» دارد. و این‌ها خطرات را بسیار و به شدت زیاد می‌کند...

## نتیجه

در این اوضاع، به موازات تشدید دهشت آور خطر سلاح‌های هسته‌ای به عنوان نتیجه‌گیری بازم لازم است بر یک نکته جهت‌گیری که باب آواکیان تذکر داده است، تأکید کنیم:

«البته، تجاوز امپریالیستی روسیه را باید محکوم کنیم. اما به ویژه برای مردم این کشور (آمریکا) که در ارتکاب این نوع تجاوزهای امپریالیستی رکورددار است، یک اصل پایه‌ای و بسیار مهم و عمیق وجود دارد و آن این که مردم نباید پژواک مواضع امپریالیست «خودی» باشند و نباید به اهداف آن خدمت کنند. بلکه ما باید مواضع مان را در ضدیت با اهداف و اعمال امپریالیست‌های ایالات متحده آمریکا روشن بیان کنیم و بدانیم که امپریالیست‌های آمریکایی از ضدیت با تجاوز روسیه به اوکراین، هدف «صلح» یا «حق ملل در تعیین سرنوشت» را دنبال نمی‌کنند، بلکه از آن به مثابه ابزاری برای پیش برد منافع امپریالیستی خودشان در تقابل با منافع امپریالیستی روسیه که رقیب‌شان است، استفاده می‌کنند. بنابراین در سازگاری با این اصل تعیین‌کننده، هرگونه ضدیت با تجاوز روسیه به اوکراین، به ویژه توسط مردم آمریکا، باید هم زمان همراه باشد با موضع‌گیری بسیار روشن و قاطع در مخالفت با نقش ایالات متحده در جهان از جمله مخالفت با جنگ‌هایی که مستمراً پیش می‌برد و با تمام روش‌های خشونت بار دیگر آن در دخالت در کشورهای مختلف.»

## یادداشت‌ها:

- 1- The Ukraine War The Horror—and the Heightened Risk—of Nuclear War
- 2- Brinkmanship
- 3- MAD—Mutually Assured Destruction
- 4- Gateway drug
- 5- Conventional war

# جنگ جهانی در اوکراین: این جهنم از کجا نشأت می‌گیرد؟

مقاله‌ای از انقلاب، وبسایت حزب کمونیست انقلابی آمریکا\*

۲۸ فوریه ۲۰۲۲

ترجمه از گروه مترجمین حزب کمونیست ایران (م ل م)

حاکمان ایالات متحده و روسیه و دستگاه‌های تبلیغاتی هر کدام در حال پیچاندن، اختراع کردن، سرپوش گذاشتن، تحریف کردن و بافتن روایت‌های متعارض این درباره هستند که چگونه تهاجمی بالقوه فاجعه بار به وقوع پیوست. جدول زمانی‌ای که در پایین می‌آید، تصویری عینی و مبتنی بر واقعیت را ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که با تهاجم روسیه به اوکراین چگونه اوضاع به شرایط دهشتناکی که امروز در آن هستیم، منتهی شد.

## اوکراین در کجا قرار گرفته است؟

اوکراین کشور پهناوری است که به لحاظ وسعت، بعد از روسیه دومین کشور بزرگ اروپا است. این کشور از غرب در همسایگی با لهستان، اسلواکی، مجارستان و رومانی قرار دارد. یعنی کشورهایی که بخشی از ائتلاف نظامی ناتو به رهبری ایالات متحده هستند و نیروی‌های ایالات متحده یا متحدانش در این کشورها مستقر هستند. اوکراین در شمال، هم مرز با بلاروس است؛ کشوری که به طور عموم پشت روسیه قرار می‌گیرد و در مانورهای نظامی مشترک با روسیه حضور دارد.

در شرق، اوکراین مرز زمینی و دریایی ۱۷۰۰ مایلی با روسیه دارد؛ اندکی کمتر از طول مرز مشترک ایالات متحده و مکزیک. بخش «دریایی» این مرز مشترک، در دریای سیاه، مسیر آبی استراتژیک مهمی برای صادرات و واردات اوکراین و روسیه است. به اوکراین به عنوان کشوری واقع در شرق اروپا ارجاع داده می‌شود، اما در نظر گرفتن وسعت بزرگ روسیه اروپایی در شرق، اوکراین به لحاظ جغرافیایی در مرکز اروپا واقع شده است.

## رابطه تاریخی اوکراین و روسیه چگونه است؟

مانند بسیاری از کشورهای اروپای شرقی، مرزها و هویت اوکراین امروزی، به لحاظ تاریخی سیال بوده است. اوکراین با دشت‌های حاصل خیز و خاک غنی به لحاظ تاریخی به عنوان سبب نان اروپا شناخته می‌شد و رشک قدرت‌های رقیب از جمله کشور مشترک‌المنافع لیتوانی-لهستان که در دوره اوج خود در قرن هفدهم بخش بزرگی از اوکراین را در برمی‌گرفت را بر می‌انگیخت. اما بخش‌هایی از اوکراین نیز در اشغال مجارستان، امپراتوری عثمانی، سوئد و گروه‌های قزاق روسی، اساساً باندهای مسلح، و در تاریخ جدیدتر به اشغال ارتش‌های تزارهای متوالی روس که مستبدان فئودال بی‌رحم و ضد روشنگری بودند، درآمد. (۱)

در پایان قرن هجدهم، اوکراین تحت سلطه امپراتوری عظیم روسیه تحت حکومت تزار بود. حاکمان روسیه منابع غنی اوکراین از جمله زغال سنگ، فلز و غلات را برای خدمت به روسیه بهره‌برداری می‌کردند. به اشغال روسیه درآمد و مقاومت در برابر آن، موجب انسجام و تحکیم ناسیونالیسم اوکراینی شد؛ ناسیونالیسمی که توسط پلیس مخفی تزار سرکوب می‌شد. تزارها از قلمرو تحت سلطه‌شان به عنوان «روسیه کوچک» یاد می‌کردند و در دهه ۱۸۴۰ تلاش کردند تا ناسیونالیسم رو به رشد اوکراینی را در هم بکوبند، برای مثال استفاده از زبان اوکراینی در مدارس را ممنوع اعلام کردند. (۲)

## تأثیر انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ در روسیه بر اوکراین و دیگر ملیت‌های تحت ستم چه بود؟

الف) ۱۹۳۳-۱۹۱۷: ریشه‌کن کردن ستم ملی

انقلاب تکان‌دهنده و آزادی‌بخش سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، که توسط رهبر کمونیست ولادیمیر ایلیچ لنین رهبری شد، رژیم بورژوازی سرمایه‌داری-امپریالیستی که در فوریه ۱۹۱۷ در بحبوحه جابه‌جاشدگی و تحولات انقلابی جنگ جهانی اول به قدرت رسیده بود را سرنگون کرد. اولین جامعه سوسیالیستی جهان در حال ساخته شدن بود. اولین دولت چند ملیتی جهان، بر اساس برابری ملت‌ها، فرهنگ‌ها و زبان‌ها داشت شکل می‌گرفت. سیاستی که لنین اتخاذ کرد و بر آن اصرار ورزید، سیاست حق تعیین سرنوشت ملل و اقلیت‌های سابقاً تحت ستم، به دست خودشان بود. این‌ها ملل و اقلیت‌های ملی‌ای بودند که به اتحاد جماهیر شوروی پیوستند و سیاست شوروی این بود که اتحاد دولت جدید سوسیالیستی بایستی داوطلبانه باشد. (۳)

مردم اوکراین هم درگیر انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ بودند و هم درگیر در جنگ داخلی که در پی آن در سال‌های ۱۹۱۸-۲۱ جریان داشت. در سال ۱۹۲۲ دولت جدید شوروی، به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدل شد. اوکراین یکی از ۱۲ جمهوری بزرگ این اتحاد بود. اتحادی که علاوه بر این جمهوری‌ها، تعداد زیادی از مناطق خود مختار/مستقل ملیت‌های سابقاً تحت ستم را نیز در بر می‌گرفت.

انقلاب شوروی تحت رهبری لنین و سپس ژوزف استالین، دست به اقداماتی برجسته و ریشه‌ای برای غلبه بر نابرابری و تبعیض زد. تحصیلات به زبان مادری انجام شد؛ تلاش‌هایی برای پیش کشیدن رهبران بومی و محلی در بین ملل سابقاً تحت ستم انجام شد و دولت شوروی برای تولید انبوه کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، فیلم‌ها، اپراها و آهنگ‌های فولک دسته جمعی و... به زبان‌های غیر روسی تأمین مالی می‌کرد. منابع اقتصادی در اختیار مناطق کمتر توسعه‌یافته یعنی جاهایی که اقلیت‌های ملی زندگی می‌کردند، قرار گرفت. همزمان، دولت شوروی آموزش و مبارزهٔ ایدئولوژیک را علیه آنچه عظمت طلبی (شوونیسیم) بزرگ روسی یعنی باور به برتری مردم روس و باور به حق آن‌ها در سلطه جویی و سرکوب سایر ملت‌ها خوانده می‌شد، به راه انداخت.

در اوکراین، سیاست‌های غلبه بر ستم ملی از اوایل دهه ۱۹۲۰ تا اوایل دهه ۱۹۳۰ شکوفا شد. مورد اوکراین تبدیل به آزمایشگاه و مدلی برای سایر بخش‌های اتحاد شوروی شد. همچنین اقدامات ویژه‌ای برای حفاظت از حقوق، فرهنگ و حمایت اقتصادی از اقلیت‌های ملی و گروه‌های درون کشور اوکراین مانند مردم یهود، رومها (کولی‌ها) و سایرین صورت گرفت. با وجود تمام تحولات و تجربه آموزشی‌هایی که صورت گرفت، مسائل و تنش‌ها، گام‌های اشتباه و درس‌هایی برای آموختن نیز وجود داشت. مبارزه برای امر نو و مقاومت در برابر امر کهنه وجود داشت. چیزی حقیقتاً رهایی بخش در حال خلق شدن بود. برای داشتن یک تصویر کلی از چند و چون تاثیر انقلاب بلشویکی (سوسیالیستی) بر ملل تحت ستم، نگاه کنید به مصاحبه‌ای با که با ریموند لوتا صورت گرفته است. (۴)

### ب) واژگونی سیاست انقلابی در مورد ملل ۱۹۴۵-۱۹۳۳

در میانه ۱۹۳۰ انقلاب شوروی با تهدیدات حادی مواجه شد. در سال ۱۹۳۱ امپریالیسم ژاپن به منچوری منطقه‌ای در چین در مرز اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد. در ۱۹۳۳ نازی‌ها قدرت‌شان در آلمان را تثبیت کردند و قصد خود برای نابودی و اشغال اولین دولت سوسیالیستی جهان را روشن کردند. خطری واقعی و عظیم پیش رو بود. اما در نحوهٔ واکنش رهبری شوروی در دورهٔ استالین به این خطرات، اشتباهات و مشکلات جدی و خطاهای دردناکی وجود داشت. رهبری شوروی برای مقابله با این تهدیدها بر ایجاد وحدت تأکید کرد و این وحدت حول نوعی وطن پرستی ملی به جای انترناسیونالیسم انقلابی شکل گرفت. برای بسیج توده‌ها جهت مخالفت با نازی‌ها و شکست تهاجم آنان به شوروی که جان قریب به ۲۶ میلیون از توده‌های شوروی را گرفت، بر ناسیونالیسم روسی تکیه شد.

بسیاری از سیاست‌های مربوط به ملیت که تنوع اتنیکی (قومی) را تبلیغ می‌کردند در طول دهه ۳۰ مورد بازنگری و واژگون‌سازی قرار گرفتند. بر آموزش و یادگیری زبان روسی تأکید شد، فرهنگ روسی ستوده شد. بر سیاست‌های رهبران بومی لجام زده شد. همراه با این سیاست‌ها، به برخی از ملیت‌ها به عنوان همکاران بالقوه دشمنان خارجی نگاه شد و اقدامات شنیعی علیه‌شان به کار گرفته شد. این سیاست‌ها و جهت‌گیری نهفته در آن‌ها نمونه‌هایی هستند از آنچه باب آواکیان آن‌ها را «حقایقی که پشت‌مان را می‌لرزاند» خوانده است. یعنی حقایق مربوط به اشتباهات و خطاهای دردناک رهبران انقلابی. این اشتباهات بایستی به صورت علمی تحلیل شوند، همانگونه که آواکیان از طریق کمونیسیم نوین که توسعه‌اش داده، انجام گرفته است تا روشن شود که: تضادها و چالش‌های واقعی که انقلاب و رهبری انقلاب با آن‌ها مواجه شد چه بودند و در پاسخ به این‌ها، چه اشتباهاتی در روش و رویکرد رهبری وجود داشت، که به اتخاذ چنین سیاست‌هایی انجامید؟

بر اساس چنین بررسی‌ای، آواکیان دینامیک‌های زیربنایی، تعارضات و تنش‌های موجود میان پیشبرد انقلاب در سراسر جهان و در درون یک جامعه سوسیالیستی و دفاع از دولت سوسیالیستی وقتی که تحت تهدید و حملهٔ مستقیم قرار می‌گیرد را مشخص کرد. مثلاً دفاع از شوروی در طول جنگ جهانی دوم در برابر حملهٔ نازی‌ها. در رابطه با این معضل، باب آواکیان گشایشی ایجاد کرده است که می‌توان آن را در آثارش از جمله در «فتح جهان»، «پیشبرد جنبش انقلابی جهانی: سوالات مربوط به جهت‌گیری استراتژیک» و «گشایش‌ها» مطالعه کنید. (۵) بر خلاف دروغ‌های امپریالیسم، رهبری شوروی اقلیت‌های ملی را «قلع و قمع» نکرد. و نباید فراموش کرد که در دههٔ ۳۰ و ۴۰ اتحاد شوروی تنها کشوری بود که اقدامات و سیاست‌هایی را برای نجات جان مردم یهود در مقیاس وسیع به اجرا در آورد. (۶)

### اتهاماتی مبنی بر این که استالین تعمداً مردم اوکراین را گرسنگی داد!

یکی از خط حمله‌های عمده علیه انقلاب سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۵۶-۱۹۱۷) مربوط به قحطی سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۳۲ در اوکراین است. مورخان ضد کمونیست و مرتجعین اوکراینی و رسانه‌های غربی، به طور عموم استالین را که از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۵۳ رهبری شوروی را بر عهده داشت، متهم می‌کنند که تعمداً مردم اوکراین را در گرسنگی نگه داشت.

این اتهام که استالین می‌خواست بخش زیادی از دهقانان اوکراینی و عموم جمعیت اوکراین را به واسطهٔ امتناع از دادن غلات به آن‌ها، تنبیه کند



و آن‌ها را از بین ببرد یک دروغ است. در واقع یک روایت دروغین و حساب شده از واقعیت است که کورکورانه مدام تکرار می‌شود. برای حقیقت جویی بیایید به برخی از نکات کلیدی نگاه کنیم: در اوایل دهه ۱۹۳۰ قحطی وحشتناکی در اوکراین و همچنین سایر مناطق اتحاد شوروی رخ داد. تعداد زیادی از مردم مردند. اما قحطی عمدتاً به دلیل کاهش تولید غلات بود. این کاهش عمدتاً به دلیل آب و هوای نامساعد، بیماری در محصول و سایر عوامل طبیعی بود. با این حال کمبود مواد غذایی به دلیل اشتباهات جدی در سیاست‌های دولت، تشدید شد. چگونه؟ اوکراین یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مناطق تولید غلات در سراسر اتحاد شوروی بود و این غلات برای تأمین نیازهای غذایی جمعیت شوروی، به ویژه در شهرها و نیروی نظامی اهمیت داشت. اما دولت تقاضای بیش از حدی را به کشاورزان مزارع کلکتیو در اوکراین ارائه می‌داد، تا تولید را افزایش دهند و مقادیر غیر واقع‌بینانه‌ای از غلات را به دولت مرکزی، یعنی جایی که غلات به شهرها و مناطق دیگر توزیع می‌شد، انتقال دهند. غلات کافی جهت ذخیره اضطراری برای دهقانان اوکراینی وجود نداشت. دولت، نهایتاً انتقال غلات را کاهش داد و کمک‌های غذایی به مناطقی که از کمبود شدید مواد غذایی در رنج بودند، ارسال شد. در تقابل با تحریفات ضد کمونیستی، فکت‌های حقیقی مربوط به قحطی ۱۹۳۲-۱۹۳۳ و تحلیل مبتنی بر شواهد سیاست کشاورزی شوروی در دوران استالین را می‌توانید در وب سایت انقلاب در مقاله تحقیقی زیر ببینید: «قحطی سال ۱۹۳۳ در اتحاد شوروی: واقعاً چه رخ داد، و چرا «قحطی عمدی» نبود!» (۷)

### بحران جاری در اوکراین، چگونه در چارچوب احیای سرمایه‌داری در اتحاد شوروی، جای می‌گیرد؟

نمایندگان منافع امپراطوری ایالات متحده، از جمله «کارشناسان» دانشگاه‌ها در رسانه‌ها، اصرار دارند که درگیری بین روسیه و ایالات متحده بر سر اوکراین، ادامه تاریخ طولانی تعارض بین «دموکراسی» و «کمونیسم» است؛ یا مطابق آنچه که اخیراً آن را نام‌گذاری تجاری می‌کنند، تعارض بین دموکراسی و «اقتدارگرایی». با توجه به جنایاتی که ایالات متحده در سراسر جهان مرتکب می‌شود، این یک ریاکاری فاحش است. (۸)

باب آواکیان در مقاله «شوونیسم بی‌شرم آمریکایی: «آنتی توتالیتاریسم»، همچون «نقابی» برای حمایت از امپریالیسم ایالات متحده» (۹) می‌نویسد: «یک جورهایی این به اصطلاح «مورخین روشن‌بین» فراموش کرده‌اند که در کشوری زندگی می‌کنند که بر مبنای خشونت‌های غارتگرانه در مقیاس گسترده، از جمله قتل عام مردم بومی این قاره از طریق «کارزارهای نظامی» و نقض مکرر معاهدات با آن‌ها در جریان این کارزارهای نظامی بنا شد و گسترش یافت. علاوه بر این، از طریق جنگ کشور گشایی تجاوزکارانه علیه مکزیک و دزدیدن بخش بزرگی از سرزمین مکزیک در اواسط قرن نوزدهم توسعه بیشتر یافت. این جنگ عمدتاً به هدف گسترش برده‌داری بود. و نهایتاً این کشوری است که اعلام کرده است «سرنوشت نوشته شده‌اش» این است که به فتح قلمرویی «از این دریا تا به آن دریای تابان» و باز فراتر از آن بپردازد.

ریشه‌های درگیری کنونی به واقع توسط احیای سرمایه‌داری در اتحاد شوروی به سال ۱۹۵۶ و ظهور آن به مثابه قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی جهانی در تعارض با امپراطوری سرمایه‌داری امپریالیستی ایالات متحده در آنچه که جنگ سرد خوانده می‌شد، چهارچوب‌بندی می‌شود. (۱۰) اتحاد شوروی از جنگ جهانی دوم پیروز بیرون آمد، اما سوسیالیسم به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک بسیار تضعیف شده بود. شوروی دیگر یک جامعه انقلابی بالنده و پویا نبود. در اواسط دهه ۱۹۵۰، پس از مرگ استالین، نیروهای بورژوازی جدید در حزب کمونیست شوروی برای تصرف قدرت و تحکیم حاکمیت طبقه جدید سرمایه‌دار دست به کار شدند. آن‌ها اتحاد شوروی را در شکل یک جامعه سرمایه‌داری دولتی بازسازی کردند. آن‌ها ابزارهای اصلی تولید، کارخانه‌ها، زیرساخت‌ها و... و بانک‌ها را در مالکیت دولت حکومت نگاه داشتند، اما سود را در فرماندهی آن‌ها قرار دادند. حاکمان جدید ظاهر سوسیالیستی را حفظ کردند و هم زمان چالشی امپریالیستی را علیه امپریالیسم غربی به راه انداختند.

باب آواکیان به شیوه‌ای مختصر و علمی توضیح داده است که امپریالیسم چیست و ماهیت تضاد بین قدرت‌های امپریالیستی کدام است:

«امپریالیسم به معنای نهادهای مالی و انحصارات عظیمی است که اقتصاد و سیستم‌های سیاسی و حیات مردم را نه تنها در یک کشور بلکه در سراسر جهان کنترل می‌کنند. امپریالیسم یعنی استثمارگران انگلی‌ای که صدها میلیون نفر را سرکوب می‌کنند و آن‌ها را به فلاکت‌های بیان‌نشده محکوم می‌کنند؛ امپریالیسم یعنی سرمایه‌داری مالی انگلی‌ای که می‌تواند صرفاً با فشار یک کلید کامپیوتر و ارسال مقادیر عظیم ثروت از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر موجب گرسنگی میلیون‌ها نفر شود. امپریالیسم یعنی جنگ. جنگ برای خاموش کردن مقاومت و شورش ستم‌دیدگان و جنگ بین دولت‌های امپریالیستی رقیب و این به این معنا است که رهبران این دولت‌ها می‌توانند با فشار یک دگمه، بشریت را به ویرانی باورنکردنی و یا شاید حتی نابودی تام محکوم کنند. (به نقل از: جهانی برای فتح در پیش رو داریم. ۱۹۹۹)

در آن چارچوب، دو بلوک اقتصادی و نظامی رقیب در اروپا در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند. از یک طرف، ایالات متحده و ملت‌های همسو با آن. عمده کشورهای متحد ایالات متحده، بخشی از ائتلاف نظامی ناتو به رهبری ایالات متحده بودند. از سوی دیگر، کشورهایی که پس از جنگ جهانی دوم توسط شوروی اشغال شده بودند، از جمله چکسلواکی، مجارستان و لهستان بخشی از ائتلاف نظامی رقیب ناتو، یعنی پیمان نظامی ورشو شدند. در درون خود اتحاد جماهیر شوروی امپریالیستی، اوکراین در کنار روسیه به عنوان بزرگ‌ترین و به لحاظ اقتصادی توسعه یافته‌ترین جمهوری نقش بسیار بزرگی در کمک به قدرت اقتصادی و در نتیجه پایه‌ای برای قدرت نظامی اتحاد شوروی و بلوک آن ایفا کرد. (۱۱)

## اهمیت فروپاشی اتحاد شوروی و گسترش ناتو پس از ۱۹۸۹ در چیست؟

در تحولی شگفت‌انگیز، حرکت به سوی جنگ جهانی بین دو ابر قدرت و وجود تضادهای بزرگ اقتصادی و سیاسی درون جامعه شوروی و درون طبقه حاکمه شوروی به فروپاشی سریع اتحاد شوروی در فاصله ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ منتهی شد. (۱۲) آنچه فروپاشید یک سوسیالیسم-کمونیسم واقعی نبود، بلکه یک دولت سرمایه‌داری بود که خود را همچون سوسیالیسم جا می‌زد و از درون منفجر شد.

ایالات متحده و متحدانش از فروپاشی کشور سرمایه‌داری امپریالیستی رقیب استقبال کردند و علی‌رغم این که مدت‌ها پیش از آن، سرمایه‌داری در اتحاد شوروی احیا شده بود اما حاکمان ایالات متحده سقوط شوروی را به مثابه فرصتی دیدند تا «مرگ کمونیسم» را اعلام کنند. آن‌ها با پشتیبانی از بخشی از طبقه حاکمه شوروی که می‌خواستند هرگونه تظاهر به سوسیالیسم را کنار بگذارند و کشور را به شکلی علنی بر اساس مشخصات سرمایه‌داری اداره کنند، تلاش کردند که فروپاشی اتحاد شوروی را تسهیل کنند و مشوق‌هایی نیز برای مبادله با غرب به بخش‌های فوق‌الذکر طبقه حاکمه شوروی ارائه دادند. در فوریه ۱۹۹۰، جیمز بیکر وزیر امور خارجه ایالات متحده و میخائیل گورباچوف رهبر شوروی درباره نقش آینده ناتو در چارچوب آلمان متحد بحث کردند. بیکر به گورباچف گفت: «هیچ‌گونه گسترشی در قلمرو قدرت نیروهای ناتو، حتی به اندازه یک اینچ هم به سمت شرق صورت نخواهد گرفت.» (۱۳)

فروپاشی اتحاد شوروی منجر به از هم پاشیدگی پیمان ورشو و تأسیس بسیاری از کشورهای مستقل خارج از اتحاد جماهیر شوروی شد. در سال ۱۹۹۱ اوکراین تبدیل به یک کشور مستقل شد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ اردوگاه اقتصادی و نظامی تحت تسلط روسیه تجزیه شد و نیروهای هوادار غرب در بسیاری از آن کشورها به قدرت رسیدند. بر خلاف قول‌هایی که توسط ایالات متحده داده شده بود، ناتو شروع به گسترش به سمت شرق کرد. در سال ۱۹۹۹ جمهوری چک، مجارستان و لهستان در ناتو ادغام شدند. در سال ۲۰۰۴، بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلوانی به ناتو اضافه شدند. از آن پس، گسترش سریع ناتو به سمت مرزهای روسیه یعنی آلبانی، کرواسی، مونته‌نگرو و در سال ۲۰۲۰ مقدونیه شمالی به فهرست ناتو اضافه شدند. این پرسش را پیش کشید که آیا اوکراین نیز به ناتو خواهد پیوست یا خیر؟ گسترش ناتو و پافشاری ایالات متحده بر «حق» اضافه کردن اوکراین به درون اتحاد نظامی ناتو در اروپا، فاکتور عمده در بحران اوکراین است. گسترش ناتو به اوکراین به صورت بالقوه نیروهای ایالات متحده و سلاح‌های هسته‌ای‌اش را بر مرزهای روسیه قرار می‌دهد. ناتو بر خلاف ادعاهای آمریکا، یک اتحاد «تدافعی» نیست. نیروهای ناتو نقش مهمی در تهاجم به و اشغال افغانستان تحت رهبری ایالات متحده ایفا کردند و صدها هزار کشته و زخمی بر جای گذاشتند و میلیون‌ها نفر از کاشانه‌شان رانده شدند. در سال ۲۰۱۱ به منظور تغییر رژیم لیبی، نیروهای ناتو قریب به ۱۰ هزار بمب روی لیبی ریختند.

چندین کشور ناتو همسایه روسیه هستند و با یکدیگر بخش اروپایی روسیه را با سلاح‌های پیشرفته و مرگبار اروپای غربی محاصره کرده‌اند. وارد کردن اوکراین به ناتو با توجه به مرزهای مشترک گسترده‌ای که با روسیه دارد، خطر برای روسیه را به شدت افزایش خواهد داد. (۱۴) و در اینجا باید توجه داشت که در اکتبر ۱۹۶۲، زمانی که روسیه، اتحاد شوروی آن زمان، موشک‌هایی را در کوبا مستقر کرد، ایالات متحده با وضعیت مشابهی مواجه شد. در پاسخ، ایالات متحده جهان را در طول ۱۲ روز به آستانه جنگ هسته‌ای برد تا شوروی را وا دارد که از کوبا خارج شوند. کارشناسان معتقدند این «نزدیک‌ترین نقطه‌ای بود که جهان تا به حال به مرز جنگ هسته‌ای رسیده بود.» (۱۵)

## پس زمینه فوری بحران کنونی چیست؟

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بر اساس ارزیابی ایالات متحده و روسیه که اوکراین یک حلقه کلیدی در هر یک از نیازهای آن‌ها برای ایجاد موقعیت مسلط در مقابل رقیب امپریالیستی خود است؛ اوکراین کانون درگیری شدید و فزاینده بین قدرت‌های سرمایه‌داری-امپریالیستی ایالات متحده و روسیه بوده است. خط سیر کلی، اوکراین را بیش از پیش از نظر اقتصادی و نظامی به مدار ایالات متحده کشانده است.

نقاط کانونی اصلی در آن مسیر عبارتند از:

- در سال ۲۰۰۴، یک نامزد طرفدار روسیه به نام ویکتور یانوکویچ به عنوان رئیس‌جمهور اوکراین انتخاب شد. در پاسخ، ایالات متحده از آنچه به عنوان «انقلاب نارنجی» نامگذاری شده بود، حمایت کرد. که ظاهراً یک شورش مردمی بود اما توسط ایالات متحده تأمین مالی و سازماندهی شد تا یانوکویچ را از قدرت براند. (۱۶) در «تکرار مجدد» انتخابات، یک نامزد طرفدار ایالات متحده جایگزین او شد. (۱۷)

- در سال ۲۰۰۶ روسیه پیامی را با قطع موقت گاز طبیعی به اوکراین ارسال کرد و مدعی شد که اوکراین بدهی پرداخت نشده دارد.

- در سال ۲۰۰۸ ناتو تعهد خود را برای ادغام اوکراین اعلام کرد. این امر ائتلاف نظامی به رهبری ایالات متحده را مستقیماً به مرز روسیه منتقل می‌کند. برای درک تأثیر این موضوع، واکنش طبقه حاکم ایالات متحده را در صورتی که روسیه یا چین برای ایجاد پایگاه نظامی در تیخوانا در مکزیک اقدام می‌کردند، تصور کنید.

- در سال ۲۰۱۰ یانوکویچ رهبر سابق طرفدار روسیه در انتخاباتی که یک انتخابات ریاست جمهوری قانونی تلقی می‌شد، دوباره

انتخاب شد. (۱۸) روسیه و اوکراین در ازای تمدید اجاره نامه برای نیروی دریایی روسیه در بندری اوکراینی در دریای سیاه در کریمه، قرارداد تعیین قیمت گاز را امضا کردند.

- در سال ۲۰۱۴ اوکراین با بحران اقتصادی شدیدی مواجه شد که بدهی زیادی به روسیه و به صندوق بین‌المللی پول که تحت سلطه ایالات متحده است، داشت. (۱۹) هم ایالات متحده و متحدانش از یک طرف و هم روسیه از سوی دیگر، برای سوء استفاده از بحران که هر دو طرف تا حد زیادی مسئول آن بودند و باج خواهی و رشوه دادن به دولت اوکراین برای ایجاد اتحاد نزدیکتر اقدام کردند. (۲۰) در ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ دولت اوکراین با بسته کمکی غرب به رهبری صندوق بین‌المللی پول موافقت کرد. در بحبوحه این بحران، یانوکوویچ از طریق دیپلماسی و دسیسه‌های پیچیده بین‌المللی ساقط شد. (۲۱)

- روسیه که از این حرکت اوکراین برای ادغام بیشتر با اروپای غربی متحد ایالات متحده نگران شده بود، در سال ۲۰۱۴ به منطقه کوچک اوکراینی کریمه حمله کرد و آن را ضمیمه کرد. روسیه، کریمه را برای دسترسی‌اش به خطوط کشتیرانی در دریای سیاه حیاتی می‌داند.

از آن زمان، ایالات متحده برای تحکیم اوکراین در مدار خود به شدت فعال بوده است. ارسال میلیاردها دلار کمک اقتصادی و تسلیحات و ایجاد انگیزه بیشتر برای اوکراین برای روی آوردن صریح‌تر به غرب. روسیه برای تضعیف دولت اوکراین به اقداماتی از جمله حمایت از شورش مسلحانه طرفدار روسیه در مناطقی در مرز روسیه و تحت فشار قرار دادن دولت اوکراین با بسیج گسترده نیروها در مرز اوکراین و روسیه، دست زده است. در آغاز سال ۲۰۲۲ ایالات متحده تقریباً روزانه گزارش‌های اطلاعاتی را منتشر کرد که در آن اعلام می‌کرد روسیه به اوکراین حمله خواهد کرد. در حالی که ظاهراً این به اشتراک‌گذاری «شفاف» اطلاعات ایالات متحده برای آگاه کردن جهان از خطر جنگ و جلوگیری از آن بود، اما هدف اساسی‌تر این بود که حمایت آلمان و دیگر قدرت‌های غربی را برای تحریم‌های فلج‌کننده و سایر اقدامات علیه روسیه تقویت کند. برخی استدلال کرده‌اند که قصد و نیت هر چه باشد یا حتی علیرغم قصد ایالات متحده، انتشار این گزارشات، ایجاد شرایط نامطلوب برای رقیب امپریالیست گانگستر، اثر تحریک‌آمیز متناقضی داشت. (۲۲) در ۲۳ فوریه روسیه تجاوز کاملاً ناموجه و خونین خود را با عواقب وحشتناکی که امروز می‌بینیم به اوکراین آغاز کرد.

### منافع بشریت در شرایط کنونی کجاست؟

حمله روسیه به اوکراین مطلقاً ربطی به بازپس‌گیری بخشی از ملت روسیه ندارد و آن طور که پوتین ادعا می‌کند مربوط به «نازی‌زدایی» از اوکراین نیز نیست. این اقدامی از سوی امپریالیسم روسیه است برای بازگرداندن ملتی به بلوک روسیه که ایالات متحده به طور پیوسته قصد داشته است آن را از روسیه دور کند و در عوض آن را تبدیل به پایگاهی علیه روسیه کند. حمله روسیه به اوکراین اقدامی است برای تقویت خود برای رقابت جویی در جهانی که تقسیم‌بندی امپریالیستی قدیمی جهان به طور فزاینده‌ای مورد مناقشه قرار گرفته است.

به نوبه خود، ایالات متحده اوکراینی‌ها را برای جنگ با روس‌ها مسلح کرده است. این کشور نیروها و سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته را به کشورهای اطراف فرستاده است و اکنون در حال حرکت است تا اقتصاد روسیه را منزوی و فلج کند. همه این‌ها هیچ ربطی به «جستجوی صلح» ندارد، بلکه بخشی از راهبردی است برای تضعیف روسیه از طریق توانمند ساختن اوکراین به مقاومت در حالی که آمریکا فعلاً خود را از جبهه جنگ مستقیم دور نگاه داشته است و همچنین، راهی است برای ایالات متحده تا تسلط‌اش بر متحدین خود را تقویت کند.

منافع بشریت در هیچ یک از بلوک‌های امپریالیستی نیست. باب آواکیان می‌گوید: «منافع، اهداف و طرح‌های بزرگ امپریالیست‌ها منافع ما، منافع اکثریت مردم ایالات متحده و یا اکثریت قریب به اتفاق مردم در کل جهان نیست. مشکلاتی را که امپریالیست‌ها برای دستیابی به این منافع، خود را درگیرش کرده‌اند باید دید و به آن جواب داد اما نه از منظر امپریالیست‌ها و منافع آن‌ها، بلکه از دیدگاه اکثریت عظیم بشریت و در خدمت به نیاز اساسی و مبرم بشریت به ایجاد جهانی متفاوت و بهتر، برای باز کردن راهی دیگر. (پایه‌ها، ۸:۳)

با حمله روسیه به اوکراین و رنج و مرگ وحشتناک متعاقب آن، باب آواکیان این چالش را در مقاله «شوونیسم بی‌شرم آمریکایی: «آنتی‌توتالیتاریسم»، همچون «نقابی» برای حمایت از امپریالیسم ایالات متحده» چنین بیان کرده است: «آنچه اکنون ضروری است، مخالفت با همه غارتگران امپریالیست و قاتلان کشتار جمعی و همه نظام‌ها و روابط ستم و استثمار و تأکید ویژه بر مخالفت با ستمگران امپریالیست «خودمان» است که جنایات وحشتناک خود را «به نام ما» مرتکب می‌شوند. و به دنبال آن هستند که بر اساس یک شوونیسم عجیب آمریکایی ما را حامی خودشان کنند و این چیزی است که باید قاطعانه آن را رد کنیم و به شدت با آن مبارزه کنیم».

✳️ این مقاله ترجمه‌ای است از:

1. How Ukraine became Ukraine. *Washington Post*, March 9, 2015

2. Ukraine's fraught relationship with Russia: A brief history. *The Week*, January 8, 2015

۳. در مدیای غرب، ستم ملی روسیه علیه اوکراین طوری بیان می‌شود که گویا یک خط پیوسته بود که از دوران تزارهای روس شروع می‌شد و در دوره انقلاب کمونیستی ادامه می‌یافت و تا امروز که روسیه سرمایه‌داری است، تداوم یافته است. در حالی که سیاست‌های انقلاب روسیه در اوایل انقلاب از سال ۱۹۲۰ تا اوایل ۱۹۳۰ درست نقطه مقابل سیاست‌ها تزارهای روسیه و درست نقطه مقابل آن سیاست‌هایی بود که حکام کنونی روسیه برایش می‌جنگند. این واقعیت را حتا خود پوتین اخیراً بیان کرده است. در حرف‌های اخیر پوتین همان منطق و ذهنیت امپریالیستی ادعاهای تزارهای روسیه در مورد اوکراین را می‌توان مشاهده کرد (۲۱ فوریه ۲۰۲۲). پوتین به نلین رهبر انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ در روسیه حمله می‌کند و می‌گوید که او «یک فدراسیون را خلق کرد و به هر ملتی حق تعیین سرنوشت داد. این بود شالوده دولت شوروی»

۴. این مصاحبه با مشخصات زیر به فارسی ترجمه و منتشر شده است: لوتا، ریموند (۱۳۹۴) تاریخ واقعی کمونیسم. ترجمه منیر امیری. انتشارات حزب کمونیست ایران (م ل م)

۵. این آثار با مشخصات زیر در وبسایت حزب کمونیست ایران (م ل م) قابل دسترسی هستند:

آواکیان، باب (۱۳۶۴) فتح جهان. ترجمه اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران)

آواکیان، باب (۱۳۹۸) گسست از ایده‌های کهنه. ترجمه منیر امیری. نشر آتش. چاپ دوم

آواکیان، باب (۱۳۹۸) گشایش‌ها. ترجمه گروه مترجمین حزب کمونیست ایران (م ل م)

۶. در بخش‌هایی از لهستان که در جنگ دوم جهانی به اشغال نازی‌ها درآمد، یهودی‌ها به قتل رسیده یا به اردوگاه‌های مرگ فرستاده شدند. در آن مناطقی از لهستان که به زیر کنترل ارتش شوروی درآمد، یهودی‌ها تحت حمایت قرار گرفتند و با پیشروی ارتش هیتلر، توسط ارتش شوروی به سلامت به مناطق دور دست و امن در اتحاد شوروی منتقل شدند. در آن جا آن‌ها در میان ملیت‌های اقلیت دیگر زندگی و کار کردند. جان صدها هزار تن از یهودی‌ها اینگونه حفظ شد. رجوع کنید به:

Mark Edele, et al., *Shelter from the Holocaust: Rethinking Jewish Survival in the Soviet Union* (Wayne State Univ. Press, 2017)

7. The Famine of 1933 in the Soviet Union: What Really Happened, Why it was NOT an 'Intentional Famine

8. See the "American Crime" series at revcom.us.

9. Shameless American Chauvinism: 'Anti-Authoritarianism' as a 'Cover' For Supporting U.S. Imperialism

۱۰. واژگون کردن سیاست‌ها نسبت به ملل و ملیت‌های تحت ستم توسط رهبری اتحاد شوروی در دوره پیش از جنگ دوم و در جریان جنگ دوم و پس از آن، بخشی از روش‌ها و سیاست‌های به شدت غلط بود که باعث شد نیروهای قدرتمندی در درون حزب کمونیست شوروی تقویت شوند. این نیروها، در میانه دهه ۱۹۵۰ قدرت را در دست خود تحکیم کرده و سرمایه‌داری را در شوروی احیا کردند اما کماکان به سوسیالیست بودن تظاهر می‌کردند. این نیروها به رهبری نیکیتا خروشچف صلاحشان را در آن دیدند که نقاب «سوسیالیستی» را بر چهره شوروی حفظ کنند. آن‌ها در شرایطی که اتحاد شوروی داشت به مثابه رقیب جهانی در مقابل امپراتوری ایالات متحده عروج می‌کرد، حفظ نقاب «سوسیالیستی» را مژم‌ژم‌تر در پیشبرد منافعشان می‌دانستند.

۱۱. در مورد اهمیت نقش اوکراین در اتحاد شوروی سابق می‌توان به فرمولبندی برژینسکی که مشاور امنیت ملی آمریکا بود اشاره کرد. او نوشت: «باید اکیداً گفت که روسیه بدون اوکراین نمی‌تواند یک امپراتوری باشد. اما با اوکراینی که به تبعیت درآورده شده باشد، روسیه به طور اتوماتیک تبدیل به یک امپراتوری می‌شود.» البته این حرف کاملاً از این واقعیت که چه چیزی یک قدرت سرمایه‌داری را تبدیل به قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی می‌کند، به دور است اما این حرف که بعد از فروپاشی شوروی و در جریان مناظره‌ای که در درون طبقه حاکمه آمریکا بر سر این که چه رویکردی نسبت به روسیه اتخاذ کنند زده شده است، پرتویی می‌افکند بر این که حاکمان آمریکا به شدت ضروری می‌بینند که مانع از سلطه روسیه بر اوکراین شوند.

۱۲. باب آواکیان، رهبر انقلابی و مؤلف کمونیسم نوین، در مقاله آینده‌ای بسیار وحشتناک یا حقیقتاً رهایی‌بخش بحران عمیق، شکاف‌های عمیق‌یابنده، چشم‌انداز جنگ داخلی - و انقلابی که فوراً لازم است؛ یک شالوده ضروری، یک نقشه راه پایه‌ای برای این انقلاب (۱۲ دسامبر ۲۰۲۱) از جمله به فروپاشی شوروی، نیروهای پشت آن و پیامدهایش برای اوضاع انقلابی از جمله اوضاع کنونی می‌پردازد.

13. "Why NATO and Ukraine are a flash point with Russia 30 years after the end of the Cold War" (PBS, February 22, 2022).

14. Putin's Fixation With an Old-School U.S. Missile Launcher: Russia says the Pentagon's European missile defense isn't so defensive after all. Does it have a point?" by Jack Detsch in the magazine *Foreign Policy* (January 12, 2022).

15. see the section "The Cuban Missile Crisis: World in the Balance" in Bob Avakian's memoir, *From Ike to Mao and Beyond*

16. US campaign behind the turmoil in Kiev," November 25, 2004

17. How Democratic was the Orange Revolution? Reassessment from the Deliberative Democracy Perspective," Canadian Political Science Association, May 24, 2010)

18. See "Pro-Russian politician set to sweep presidential election" (France24, January 16, 2010) and "Yanukovych set to become president as observers say Ukraine election was fair" (*The Guardian*, February 8, 2010)

19. see "Ukraine economy: How bad is the mess and can it be fixed?" (BBC, May 1, 2014).

ریموند لوتا ماهیت و نقش صندوق بین‌المللی پول را به طور موجز شرح داده است: «ما در جهان سرمایه‌داری امپریالیسم زندگی می‌کنیم. این یک نظام اقتصادی و نظم اجتماعی است که حول سود سازمان یافته است و در آن عده‌ای قلیل یعنی طبقه سرمایه‌داری امپریالیست، ثروت‌های عظیم و ابزار تولید ثروت کره زمین را کنترل می‌کنند. این یک سیستم جهانی است که قدرت‌های امپریالیستی بر سر آن رقابت می‌کنند. این یک اقتصاد جهانی است که بانک‌های فرا ملیتی و شرکت‌های فرامیلتی بر آن سلطه داشته و با یکدیگر رقابت می‌کنند. این‌ها در استخراج مواد خام و منابع جهان سرمایه‌گذاری مالی می‌کنند و حیات انسان‌ها و اکوسیستم کره زمین را نابود می‌کنند. این‌ها زنجیره‌های تأمین تولیدات کارخانه‌ای ارزان را بر اساس مافوق استثمار وحشیانه در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا را سازماندهی می‌کنند. این سیستمی است که در آن نهادهایی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کنترل شریان حیاتی اقتصادها را کنترل می‌کنند و سیاست‌های اقتصادی و جهت‌گیری توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم را تعیین می‌کنند.»

Nicholas Kristof's Ode To Imperialism..." *CounterCurrents*, October 21, 2013

۲۰. آمریکا و اتحادیه اروپا به اوکراین پیشنهاد «کمک» در شکل ادغام بیشتر در اتحادیه اروپا را کرده اند. این «کمک» شامل اقدامات ریاضت‌کنشی از جمله کم کردن از خدمات رفاهی و افزایش شدید قیمت اقلام اولیه مانند مواد غذایی و وسائل حمل و نقل عمومی و انرژی خواهد بود-- مشابه اقداماتی که در کشورهای دیگر مانند یونان مردم را به گرسنگی کشاند و موجب شورش‌های توده‌ای شد. روسیه هم در مقابل این پیشنهاد، پیشنهاد دیگری را وسط گذاشت: ۱۵ میلیارد دلار کمک و گاز ارزان و از اوکراین هم نخواست که کمک غرب را رد کند. یانوکویچ و نیروهایی در طبقه حاکمه اوکراین در آن زمان اعلام کردند که «پیشنهاد» روسیه برای ایجاد ثبات در اوضاع بهتر از کمک آمریکا و اتحادیه اروپا است که دارای خطرات زیاد می‌باشد. این امر موجب خشم امپریالیست‌های غربی و فراقسیون‌های دیگر در هیئت حاکمه اوکراین شد که موجب ازدیاد پشتیبانی آن‌ها از تظاهرات‌ها و توطئه چینی‌های پشت پرده شد.

21. For documentation and background to these events, see "Russia Bails Out Ukraine In Rebuke to U.S., Europe" (*Wall Street Journal*, December 17, 2013); "With President's Departure, Ukraine Looks Toward a Murky Future" (*New York Times*, February 22, 2014); and "Ukraine: Not a "Democratic Uprising" but a Clash Between Predators" (*Revolution / revcom.us*, updated March 3, 2014)

۲۲. نینا خروشچف، پروفیسور امور بین الملل در «نیو اسکول» در نیویورک (از قضا نوه نیکیتا خروشچف هم هست) گفت: «اطلاع‌رسانی بلند آمریکا در مورد حمله محتمل، فشاری بر پوتین آورد. زیرا او احساس کرد که مرتباً بهش توهین می‌شود و او ... باید کاری می‌کرد وگرنه به نظر ضعیف می‌آمد. ...»

Did the U.S. push Putin into a corner, forcing him to invade Ukraine?," NPR, February 24, 2022

## روسیه یک قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی است

تجاوز ارتش روسیه به اوکراین و به اوج رسیدن جنگ رسانه‌ای ناتو علیه دولت و سردمداران روس، یک بار دیگر بحث درباره ماهیت نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی روسیه و دولت حاکم و رژیم مستقر در کرملین را پیش گذاشت. ایدئولوگ‌ها و مبلغین راست‌لیبرال، طرفداران ناتو از خود اوکراین، آمریکا و اروپا تا رسانه‌های ایرانی در خارج کشور و فضای مجازی، در توصیف ماهیت دولت روسیه عمدتاً دو نظریه را مطرح کردند: پرت‌ترین و سطحی‌ترین‌های‌شان که البته امروزه در جهان کم هم نیستند، روسیه و پوتین را کمونیست و سوسیالیست خواندند! و حتی در آمریکا اسم کلاس‌ها و اتاق‌های مطالعه در دانشگاه‌ها و کتاب‌خانه‌ها که به نام کارل مارکس بود را به علت تجاوز روسیه به اوکراین تغییر دادند! دسته‌ای دیگر که عمدتاً ایدئولوگ‌های لیبرال بودند با تز نخ‌نما و به واقع غیر علمی «تمامیت‌خواهی» (توتالیتاریسم) به روان‌کاوی شخصیت پوتین پرداخته و حتی ایده‌های نژادپرستانه و شدیداً غیر علمی و ارتجاعی از نوع «استبداد خوبی تاریخی روس‌ها» را طرح کردند. سوال این است که این قبیل مدافعین نظم سرمایه‌داری امپریالیستی غرب برای توضیح لشگرکشی‌های «جهان آزاد» و «تمدن لیبرال دمکراسی» ایالات متحده آمریکا و ناتو در تمام هفتاد ساله اخیر به شبه جزیره کره، ویتنام، کامبوج، افغانستان، عراق، بالکان، لیبی، سوریه، سودان، مالی و غیره آیا باز هم از تمامیت‌خواهی و خصلت‌های تاریخی ملت‌ها خواهند گفت؟

آن‌ها نمی‌بینند و نمی‌خواهند هم ببینند که روابط اقتصادی، تولیدی، اجتماعی و سیاسی در روسیه فعلی، روابط سرمایه‌داری است. در روسیه تمام شاخص‌های اصلی شیوه تولید سرمایه‌داری مانند مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، کالا بودن نیروی کار و استثمار کارگران توسط طبقه سرمایه‌دار، قرار داشتن سود در فرماندهی اقتصاد و غیره حاکم است و یا قوای محرکه و قوانین ذاتی سیستم سرمایه‌داری است که روندهای اساسی حرکت جامعه و دولت روسیه از جمله در حمله تجاوزگرانه به اوکراین را تعیین و هدایت می‌کنند. این که بخش‌های اصلی اقتصاد روسیه در دست سرمایه‌داران خصوصی نزدیک به دولت (الیگارش‌ها) و دولت قرار دارد، نقض قوانین بنیادین سرمایه‌داری و سرمایه‌داری بودن اقتصاد و سیاست در روسیه نیست.

سوی دیگر ماجرا، طرفداران رژیم پوتین و مدافعین و توجیه‌گران اشغالگری ارتش روسیه در طیف موسم به «محور مقاومت» بودند که با چالش نظری‌ای به نام امپریالیست بودن روسیه مواجه شدند. چپ‌نمایان رویزیونیست این طیف ناچار شدند با تجدیدنظر و انحلال مبانی تئوریک و علمی نظریه امپریالیسم لنین، به توجیه تجاوز اشغالگرانه امپریالیسم روسیه در اوکراین بپردازند.

در این نوشته با اتکا به مبنای تئوریک نظریه لنین در اثر تاریخی اش «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری» و پژوهش‌های رفیق ریموند لوتا در زمینه اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل، این واقعیت را به اثبات می‌رسانیم که روسیه امروز یک کشور سرمایه‌داری امپریالیستی است و مانند دیگر قدرت‌های امپریالیستی جهان به شمول ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و چین یک قدرت ارتجاعی و منسوخ و ضد بشری است.

### امپریالیسم چیست؟

امروزه در توضیح و تشریح چیستی امپریالیسم و تحلیل از روابط قدرت بین‌المللی، در طیف موسوم به «چپ» با سردرگمی‌ها و نظرات غیر علمی، نادرست و التقاطی روبرو هستیم. از نظریه «امپراتوری» تونی نگری تا تحلیل امثال استفان انگل که حتی رژیم‌های ایران، ترکیه، عربستان سعودی را هم امپریالیستی می‌دانند! (انگل ۲۰۱۷) چپ نمایان «محور مقاومت» امثال مرتضی محیط، علی علیزاده، پریسا نصرآبادی و غیره هم برای توجیه سمتگیری‌شان با امپریالیست‌های روسی و چینی به مهملاتی از این قبیل دست انداخته‌اند که «تعریف لنین از امپریالیسم مربوط به اوایل قرن بیستم بود و امروز با شمارش تعداد پایگاه‌های نظامی این قدرت‌ها باید امپریالیست بودن یا نبودن‌شان را تشخیص داد. در نتیجه ایالات متحده آمریکا که در سراسر جهان چند صد پایگاه نظامی دارد امپریالیست است، اما روسیه که فقط یک یا چند پایگاه بیرون از مرزهایش دارد، امپریالیست نیست!» (محیط ۲۰۲۲) مشکل اصلی این قبیل رتوریک‌ها آنجا است که اساساً امپریالیسم را نه به عنوان یک نظام سرمایه‌داری جهانی بلکه به عنوان این یا آن قدرت امپریالیستی کمتر یا بیشتر مداخله‌جو ارزیابی می‌کنند. مسأله اساسی این نیست که امروز چین و روسیه به اندازه ایالات متحده زرادخانه نظامی و هسته‌ای دارند یا نه؟ مسأله این است که چین و روسیه مانند دیگر کشورهای سرمایه‌داری-امپریالیست در مقیاس جهانی انباشت سرمایه می‌کنند و سرمایه‌داری آن‌ها وابسته به داشتن نفوذ جغرافیایی و رای مرزهای‌شان است و از قدرت نظامی و معاهده‌های نظامی برای حفاظت از نفوذ جغرافیایی‌شان استفاده می‌کنند. به این معنا، کشورهای سرمایه‌داری-امپریالیستی هستند. از آن جا که سرمایه‌داری ذاتاً در رقابت با سرمایه‌های دیگر می‌تواند موجودیت یابد، رقابت جویی کشورهای سرمایه‌داری-امپریالیسم، در مقیاس بین‌المللی جریان می‌یابد. نیروی محرکه ذاتی نظام سرمایه‌داری یعنی آوارشی و رقابت سرمایه‌های رقیب در سطح جهانی، لاجرم به بلوک بندی‌های امپریالیستی رقیب منجر شده و همواره جهان را در معرض جنگ‌های ویرانگر به شکل‌های مختلف قرار می‌دهد.

پس پدیده امپریالیسم، چیزی نیست که به دلخواه و بر اساس مصلحت سیاسی بتوان آن را تفسیر و تأویل کرد. لنین تئوری امپریالیسم را از تغییرات کیفی و واقعی در نظام جهانی سرمایه‌داری طی سال‌های پایانی قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم تجرید کرد. او با اتکا به مبانی تئوری اقتصاد سیاسی مارکس که عمدتاً در مجلدات کتاب سرمایه صورت‌بندی شده بود، دید که سیستم سرمایه‌داری جهانی وارد مرحله کیفی جدیدی شده است (نگاه کنید به حزب کمونیست ایران م ل م. ۱۳۹۵) و در سال ۱۹۱۶ در کتاب امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری این تغییر و تحولات کیفی را صورت‌بندی نظری و مفهومی کرد. لنین نوشت: «امپریالیسم عبارت است از سرمایه‌داری در مرحله‌ای از تکامل خود که در آن تسلط انحصارات و سرمایه مالی تثبیت شده، صدور سرمایه اهمیت بارز کسب کرده، تقسیم جهان میان تراست‌های بین‌المللی آغاز شده و تقسیم ارضی سراسر جهان میان بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری پایان یافته است.» (ص ۱۲۷)

باب آواکیان هم در همین مورد چنین جمع‌بندی می‌کند که:

«می‌خواهم تأکید کنم که منظور از امپریالیسم، همان مفهوم استعمار قدیم و تصرف کامل یا اشغال سرزمین مردم دیگر نیست. اگرچه این کار توسط امپریالیسم عصر مدرن نیز هنوز اتفاق می‌افتد. حتا منظور صرفاً جنگ افروز بودنش هم نیست. اگرچه نماینده واقعی سیستم امپریالیستی بودن، الزاماً نیازمند استفاده واقعی از جنگ و تهدید به جنگ است. منظور اساساً این تحلیل علمی است که امپریالیسم، تکامل سیستم سرمایه‌داری به یک سیستم استثمار بین‌المللی است که به طور فزاینده‌ای بر فوق استثمار جهان سوم متکی است... و یا تأثیر آن در خود کشورهای امپریالیستی تغییر در ساختار اجتماعی و طبقاتی این کشورها و تشدید انگل‌وارگی اقتصادی است که از شاخص‌های این سیستم است... همه این کودتاها، تجاوزهای نظامی و جنگ‌های دیگر امپریالیست‌ها یک دلیل و هدف اساسی دارد: حفظ کنترل امپریالیست‌ها در مناطقی که آن‌ها را مناطق استراتژیک جهان می‌دانند... و برای تأمین منافع استراتژیک امپریالیستی.» (آواکیان. ۲۰۲۰)

همچنین ریموند لوتا اقتصاددان و از مبلغین کمونیسم نوین، در اثر ارزشمندش «آمریکا در سرایش» در نیمه دهه ۱۹۸۰ با اتکا به مباحث مارکس و لنین در دو کتاب سرمایه و امپریالیسم، به تبیین هر چه عمیق‌تری از دینامیک‌ها و قانون‌مندی‌های اقتصاد سرمایه‌داری امپریالیستی پرداخت. (نگاه کنید به لوتا. ۱۳۹۰) لوتا طی سال‌های اخیر نیز این پژوهش را وسعت بیشتری داده است و تأکید می‌کند که: یکم) برای سرمایه‌داری امپریالیستی هم صدور سرمایه و هم ورود آن ضروری است؛ دوم) هرچند کسب مافوق سود از صدور سرمایه مستقیم به کشورهای تحت سلطه، برای امپریالیست‌ها بسیاری حیاتی است، اما سرمایه‌گذاری در کشورهای امپریالیستی دیگر هم برای‌شان ضروری است. چرا که به معنای دست یافتن به فن‌آوری‌های آن کشورهای امپریالیستی مقصد است. سوم) صدور سرمایه پروسه‌ای است که قلمروهای مختلف را ادغام کرده و به جغرافیای اقتصادی یک قدرت امپریالیستی تبدیل می‌کند. چهارم) دولت امپریالیستی و ستون فقرات نظامی آن نقش تعیین‌کننده در ایجاد فضای امن برای حرکت سرمایه امپریالیستی در ماورای مرزهای کشور خود دارد و راز میلیتاریسم و نظامی‌گری قدرت‌های امپریالیستی اساساً در همین است.

حال با این معیارها که بیانگر یک واقعیت عینی پیچیده و جهانی است، باید در مورد امپریالیست بودن یا نبودن روسیه امروز بیشتر کنکاش کرد. منتهی پیش‌تر باید نگاهی به تبار تاریخی روسیه امروزی بیاندازیم.

## تبارشناسی تاریخی امپریالیسم روس

روسیه تزاری در سال‌های پایانی قرن ۱۹ یک کشور امپریالیستی بود که مناطق تحت نفوذ و مستعمرات و نیمه‌مستعمراتش از ایران، شمال افغانستان، آسیای میانه و قفقاز تا فنلاند، اروپای شرقی و بالکان را شامل می‌شد. جنگ جهانی اول به پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و سرنگونی امپریالیسم روس منجر شد و سوسیالیسم به مدت سی و چند سال در این کشور و دیگر جماهیر شوروی حاکم بود. اما از میانه دهه ۱۹۵۰ و مشخصاً از سال ۱۹۵۶ به بعد یک طبقه سرمایه‌داری جدید در درون حزب کمونیست قدرت را قبضه کرد و اقتصاد مبتنی بر قوانین و دینامیک‌های کاپیتالیستی و روابط اجتماعی و سیاسی مبتنی بر سرمایه‌داری دولتی را در این کشور مستقر کرد. در ادامه، شوروی به یک کشور سرمایه‌داری امپریالیستی تبدیل شد که در نام «سوسیالیست» بود و در واقعیت عینی و عملی، یک قدرت امپریالیستی ارتجاعی. به همین دلیل در جنبش کمونیستی آن را «سوسیال امپریالیست» می‌نامیدند. دامنه نفوذ شوروی امپریالیستی تا لحظه فروپاشی‌اش در ۱۹۹۱ تقریباً در اکثر نقاط جهان از اروپای شرقی و مرکزی تا آمریکای لاتین (کوبا و نیکاراگوئه) و آفریقا (آنگولا، اوگاندا، اتیوپی، کنگو، موزامبیک)، خاورمیانه (عراق، سوریه، یمن شمالی)، شبه قاره هند (به ویژه افغانستان) و جنوب شرقی آسیا (ویتنام) را در بر می‌گرفت. امپریالیست بودن شوروی از ۱۹۵۶ تا ۱۹۹۱ هم باز نه یک تعریف دلخواهی بلکه یک تبیین علمی از واقعیت و بر اساس تئوری‌های مارکس در کاپیتال و تئوری‌های لنین در امپریالیسم بود. ریموند لوتا در دهه ۱۹۸۰ و در مناظره با کسانی که هنوز شوروی را سوسیالیست می‌دانستند و امکان احیای سرمایه‌داری در یک کشور سوسیالیستی برای‌شان غیرقابل فهم بود، به درستی و با دقت علمی، سرمایه‌داری دولتی و امپریالیست بودن آن رژیم را به اثبات

با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱، جمهوری فدراتیو روسیه به ریاست بوریس یتسین و ولادیمیر پوتین که هر دو طرفدار غرب بودند، با کمک امپریالیسم آمریکا یک برنامه خصوصی سازی اقتصادی را پیش برد و بخش های مختلف اقتصاد که پیشتر در انحصار سرمایه دولتی شوروی بود را به الگاریشی های خصوصی واگذار کردند. اما به علل مختلف ساختاری و اقتصاد داخلی و جهانی، روسیه در ۱۹۹۸ با یک بحران اقتصادی تمام عیار روبرو شد (لوتا. ۱۳۹۷: ۶۷-۷۲) که به تغییر رویکرد در هیئت حاکمه این کشور منجر شد. لوتا این تغییر را در بخشی از مقاله ارزشمند «امپریالیسم روس دوباره سر بلند می کند» چنین توضیح می دهد:

«بحران مالی ۱۹۹۸ نوعی نقطه عطف بود. اقتصاد روسیه با سر به زمین خورده بود. مبارزه درون طبقه حاکمه روس بر سر کنترل و مدیریت اقتصادی، سیاست بین المللی و چهره بین المللی روسیه تشدید یافت. در این چارچوب، ارائه یک چهره رقابت جوی جدید سرمایه داری اما با تأکید بر جهت گیری استراتژیک تحت هدایت دولت؛ و با ایدئولوژی کلی «ارو- آسیایی» و کمتر غربی آغاز شد... ولادیمیر پوتین این جهت گیری جدید را تبیین کرد و بر سرش جنگید. ابعاد سیاسی و اقتصادی این جهت گیری: (۱) بازسازی قدرت دولت روس؛ (۲) خلع قدرت از قشر ثروتمند جدید سرمایه گذار و اعمال کنترل بر دارایی های آنان به ویژه در عرصه نفت و گاز طبیعی؛ (۳) برقراری مجدد کنترل قدرتمند دولتی بر بخش انرژی و نیز بر امور بانکداری و ارتباطات به قصد خاموش کردن صدای مخالفان؛ (۴) اولویت بخشیدن به صنایع مربوط به مواد خام نظیر گاز طبیعی و نفت و نیز مواد معدنی و فلزات...؛ (۵) احیای صنایع نظامی که توسط دولت اداره می شود و افزایش سهم صنایع نظامی روسیه در بازارهای تسلیحاتی دنیا؛ (۶) گسترش و تجدید ساختار تأمینات مالی نیروهای مسلح روسیه. ابعاد جغرافیایی - سیاسی این جهت گیری: (۱) اعمال مجدد نفوذ روسیه بر آنچه حاکمان روس نامش را «محیط خارجی همسایه» نهاده اند و منظور کشورهایی مانند گرجستان، اوکراین و سایر کشورها منطقه قفقاز و آسیای میانه...؛ (۲) مقابله با امپریالیسم آمریکا از طریق اتخاذ سیاست «نگاه به شرق» با هدف تشکیل یک ائتلاف جغرافیایی - سیاسی با چین؛ (۳) سیاست «نگاه به غرب» با هدف برقراری ارتباط جغرافیایی - اقتصادی با اتحادیه اروپا یعنی بلوک اقتصادی - سیاسی تحت رهبری قدرت های امپریالیستی اروپای غربی. پوتین به لحاظ ایدئولوژیک می خواست یک فضا و جنبش سیاسی ناسیونالیستی - شوونیستی را با هدف ایجاد یک پایگاه اجتماعی برای امپریالیسم دوباره برخاسته روس دامن بزند. (لوتا. ۱۳۹۷: ۷۲ و ۷۳)

### شاخص ها و ویژگی های امپریالیسم روسیه

حال با معیارهایی که لنین گفت و کیفیاتی که در مباحث رفقا آواکیان و لوتا در مورد سرمایه داری امپریالیست بودن بر شمردیم، با نگاه به واقعیت و فاکت های موجود درباره اقتصاد سیاسی روسیه امروز، در می یابیم که روسیه یک قدرت سرمایه داری امپریالیستی است. انحصارات در بخش های مختلف انرژی و نفت و گاز، صنایع و خصوصاً صنایع نظامی و بانکداری شریان های اصلی اقتصاد روسیه را در دست دارند. روسیه بعد از ایالات متحده آمریکا بیشترین تعداد میلیاردی های جهان را دارد و شرکت هایی مانند گاز پوم در ساحت ها و بخش های مختلف مالی، تولیدی، حمل و نقل و صنایع نظامی فعال هستند. در این میان، نقش بخش نفت و گاز و انرژی بسیار پر رنگ است. تولید نفت و دیگر سوخت های فسیلی نقشی بسیار مهمی در ساختار اقتصادی آن کشور به ویژه در زمینه تولید درآمد برای دولت دارند. باید در نظر داشت که روسیه، دولتی نفتی مانند عربستان سعودی نیست. روسیه یک اقتصاد سرمایه داری-امپریالیستی توسعه یافته و دارای یک شالوده تولیدی، زنجیره تأمین داخلی و توانایی فن آوری است، اما کفۀ ترازوی درآمدهای اصلی کشور و دولت به سمت صنایع نفت و گاز و سوخت سنگینی می کند. به عنوان مثال شرکت گاز پوم نزدیک به ۱۰ درصد کل تولید ناخالص ملی روسیه را تأمین می کند و بزرگ ترین شرکت گاز دنیا و بعد از اکسون موبیل و جنرال الکتریک، بزرگ ترین شرکت جهان است. (به نقل از لوتا. ۱۳۹۷: ۷۵) روسیه حتی به لحاظ تولید دانش و فن آوری، انسجام و استحکام بیشتری نسبت به امپریالیسم چین دارد و چین هنوز مصرف کننده است در این حوزه.

در مورد عامل صدور سرمایه هم باید گفت اگرچه توان و کمیت شاخص های اقتصادی روسیه در مقایسه با دیگر قدرت های امپریالیستی جهان مانند ایالات متحده، چین، فرانسه، آلمان، بریتانیا کمتر است، اما صدور سرمایه روسی هم به کشورهای تحت سلطه در جنوب جهانی (کشورهای موسوم به جهان سوم) و هم به کشورهای امپریالیستی دیگر و همچنین ورود سرمایه گذاری های امپریالیستی دیگری، به ویژه در حوزه انرژی و نفت و گاز، بخش تعیین کننده از اقتصاد روسیه را در دست دارد. طبق آمار «تجارت و توسعه سازمان ملل» (UNCTAD) در دهه اول قرن ۲۱ روسیه در زمره بیست کشور اول بر حسب سرمایه گذاری مستقیم خارجی بوده است. در اواخر سال ۲۰۱۳ این سرمایه گذاری مستقیم خارجی به ۴۷۹،۵ میلیارد دلار رسید. یکی از محققین حوزه اقتصاد سیاسی روسیه در این مورد می نویسد: «توجه کنید که از سال ۲۰۰۷ روسیه به طور با ثبات در میان ده کشور اول بر حسب صدور سرمایه به شکل سرمایه گذاری مستقیم خارجی بود و حتا از کشورهایی مانند ایتالیا و فرانسه نیز

جلوتر بود... از این نظر در سال ۲۰۱۳ پس از ایالات متحده، ژاپن و چین و در سال ۲۰۱۴ پس از هنگ کنگ و آلمان قرار داشت». (Kuznetsov, 2015) شرکت‌های چند ملیتی روسی مانند گاز پوم، روس نفت، اسبربانک، زاروبنز، راه آهن روسیه، لوک اویل و غیره صادرات سرمایه به مناطق مختلف جهان از ایالات متحده آمریکا، شماری از کشورهای اتحادیه اروپا و جمهوری‌های شوروی سابق مانند اوکراین، قزاقستان، بلاروس، آبخازیا، اوسیتیا، تاجیکستان، ارمنستان و غیره داشته‌اند. سرمایه‌گذاری در راه آهن کره شمالی، نفت و بنزین در بوسنی، نفت و گاز لوک اویل در عراق، ذوب آهن در بورکینافاسو، صنایع نظامی و گاز و نفت در ایران، ونزوئلا و عربستان سعودی، مخابرات بنگلادش، الماس و طلا و معدن در آنگولا و آفریقای جنوبی (در مورد سرمایه‌گذاری‌های روسی در قاره آفریقا نگاه کنید به (Mikhaylov 2020) شرکت گاز پوم حضور مستقیم خود در بازار اروپا را تقویت کرده و شرکت‌های اروپای غربی را خریده و یا در آن‌ها سهامدار شده است. اروپای غربی برای تأمین نزدیک به ۲۵ درصد گاز طبیعی مصرفی خود به روسیه متکی است. در سال ۲۰۱۰ خط لوله گاز «شمال اروپا» که از زیر دریای بالتیک می‌گذرد، وابستگی روسیه و آلمان به یکدیگر را بیشتر کرد. روسیه نیز به نوبه خود به بازار اروپا نیاز دارد که ۷۵ درصد نفت خام صادراتی این کشور را جذب می‌کند. (لوتا. ۱۳۹۷: ۷۶)

بنابراین می‌بینیم که روسیه امپریالیستی امروز مانند هر قدرت امپریالیستی دیگری بنا به ضرورت‌های برخاسته از قانون‌مندی‌ها و دینامیک‌های سرمایه‌داری، به ویژه قانون بنیادین «گسترش بیاب یا بمیر»، هم به دنبال نفوذ در مناطق جدید در چهار گوشه جهان است، هم به رقابت و هم آورد طلبی با دیگر قدرت‌های امپریالیستی، به ویژه امپریالیسم شماره یک جهان یعنی ایالات متحده می‌پردازد و هم به دنبال تحکیم موقعیت و نفوذ در مناطقی است که سنتاً آن را سرزمین‌ها و محدوده‌های امپراتوری روس می‌داند. و چنان که پیشتر گفته شد، قدرت نظامی و میلیتاریسم نقش مهمی در بقا و عملکرد هر قدرت امپریالیستی از جمله روسیه دارد. امپریالیسم روس به لحاظ بودجه‌های نظامی، که بر اساس قدرت خرید کشورها محاسبه می‌شود، در رتبه سوم جهانی قرار دارد و در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، در زمینه تجارت اسلحه در رتبه دوم جهانی و در فاصله نزدیکی با آمریکا قرار داشت. فروش و تحویل سلاح وسیله‌ای برای گسترش نفوذ جغرافیایی - سیاسی روسیه در آسیای میانه، خاورمیانه و آمریکای لاتین نیز هست. ونزوئلا یک مصرف کننده مهم تسلیحات روسی محسوب می‌شود و تحویل سیستم‌های پیشرفته تسلیحاتی به ایران، این اجازه را به روسیه داده تا حضورش در خاورمیانه را گسترش دهد و آزادی عمل ایالات متحده در قبال ایران را بدون مواجهه مستقیم با امپریالیسم آمریکا تحت تأثیر قرار دهد. حمله به آبخازیا، چچن، اشغال شبه جزیره کریمه و اینک اوکراین و همچنین مداخله مستقیم در جنگ داخلی سوریه همگی از ملزومات و ضرورت‌های پیش پای یک قدرت امپریالیستی جهانی بر می‌آیند. حتی اگر ابعاد و حجم آن کمتر از دیگر قدرت‌های امپریالیستی رقیب به ویژه امپریالیسم شماره یک جهان یعنی ایالات متحده آمریکا باشد.

## منابع:

- آواکیان، باب (۲۰۲۰) امپریالیسم چه هست و چه نیست؟ حزب دمکرات به مثابه نهادی از سیستم سرمایه‌داری امپریالیسم. ترجمه حزب کمونیست ایران (م ل م)
- حزب کمونیست ایران (م ل م) (۱۳۹۵) صدمین سالگرد اثر معروف لنین. نشریه حقیقت شماره ۷۷. آبان ۱۳۹۵
- لنین، ولادمیر (۱۹۸۴) امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری. در آثار منتخب لنین در دوازده جلد. جلد ۴. مسکو. بنگاه نشریات پروگرس
- لوتا، ریموند (۱۴۰۰) اتحاد شوروی، سوسیالیست یا سوسیال امپریالیست؟ مناظره ریموند بوتا با آلبرت ژیمانسکی. ترجمه منیر امیری. انتشارات حزب کمونیست ایران (م ل م)
- لوتا، ریموند (۱۳۹۷) از اقتصاد و سیاست. ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (م ل م)
- لوتا، ریموند (۱۳۹۰) با همکاری فرانک شانون. آمریکا در سراشیب. ترجمه منیر امیری. نشر آتش
- محیط، مرتضی (۲۰۲۲) جنگ اوکراین جهان را به کدام سو می‌برد؟ در گفتگو با علی علیزاده. برنامه اینترنتی جدال ۲۸ فوریه ۲۰۲۲. در یوتیوب
- انگل، اشتفان (۲۰۱۷) درباره پیدایش کشورهای جدید امپریالیستی. مترجم بی‌نا. انتشارات راه نوین. نشر اینترنتی
- Kuznetsov. A.V (2015) *Foreign Investments of Russian Companies : Competition with West European and East Asian Multinationals*. Primakov Institute of World Economy and International Relations, Russian Academy of Sciences, Moscow, Russia. July 13, 2015
- Mikhaylov. J.A (2020) *Russian energy projects in South Africa*. Journal of Energy in South Africa. Volume 31. Number 3. August 2020

گزارش و مصاحبه، تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، اظهار نظرات نقادانه و پیشنهاد، طرح و عکس و آثار هنری نگارشی خود را می‌توانید به ایمیل آدرس زیر ارسال کنید و در پخش آتش به وسیع‌ترین شکل ممکن کمک کنید.

email: atash1917@gmail.com  
weblog: n-ataash.blogspot.com



# پیام جنبش کمونیسم نوین افغانستان (جکنا) برای مردم اوکراین که در آتش خشم جنگ امپریالیستی می‌سوزند!

توضیح آتش: این نامه رفقای جنبش کمونیسم نوین افغانستان (جکنا) به مردم جنگ زده اوکراین ابتدا به زبان فارسی و بعد به زبان‌های انگلیسی و آلمانی در فضای مجازی و در وبسایت‌های حزب کمونیست ایران (م ل م) و حزب کمونیست انقلابی آمریکا منتشر شد. نظر به اهمیت آن و ارتباطش به موضوع این ویژه نامه نشریه آتش و همچنین موضع صحیح و انترناسیونالیستی اش، تصمیم گرفتیم آن را منتشر کنیم.

## خواهران و برادران اوکراینی!

صدای ما را از افغانستان می‌شنوید، از خاورمیانه جنگ‌زده، از کمپ‌های پناهندگی، از غربت و تبعید، از سرک‌ها و راه‌هایی که بیش از چهل سال است در آن‌ها رفته راهی هستیم و شوربختانه شما نیز امروز پا در آن مانده‌اید و از خانه و شهر و دیارتان دور شده‌اید. تجاوز قطعات اردوی امپریالیسم روسیه به کشور شما شدیداً محکوم است. این فاجعه و اشغالگری جنایت‌کارانه نه بخشودنی است و نه فراموش شدنی. چهل و سه سال پیش پدران و پدران کلان‌های همین اردوی تا به دندان مسلح، البته با نام و بیرق دیگری به افغانستان تجاوز کردند. روزیونیس‌ها که بعد از سال ۱۹۵۶، اتحاد شوروی را بنیاداً به یک کشور سرمایه‌داری دولتی و پس آن‌تر به یک قدرت سرمایه‌داری امپریالیست بدل ساختند، به نام «انترناسیونالیسم پرولتری» و «انقلاب جهانی» به افغانستان اردو کشیدند و چه جنایت‌هایی را که مرتکب نشدند. ما همین لشکرکشی‌ها، همین بمباردها و راکت پراکنی که بر سرتان می‌بارد و شما را با خانه و کاشانه‌تان به خاک و خون می‌کشد را بارها تجربه کردیم! مردمان بسیاری به یکباره آماج ساروخ‌های روسی قرار گرفتند و کشته شدند. قریه‌های بسیاری با زنده و مرده‌شان ناپدید شدند. ما در افغانستان خانواده‌ای را سراغ نداریم که جوان یا جوانانی را از دست نداده باشند. چهل و سه سال از آغاز آن فاجعه می‌گذرد، هنوز مادرانی هستند، که چشم براه فرزندان‌شان‌اند! هنوز زخم‌های آن داغ، تداوی نشده‌اند.

## اوکراینی‌های همدل!

ما مردم افغانستان شما را درک می‌کنیم، با شما غم شریکیم، ما درد مشترکیم! امروز تنها مردم به داد مردم اوکراین خواهند رسید، نه دولت‌های چپاولگر سرمایه‌داری امپریالیست زیر بیرق ناتو! به آن‌ها دل خوش نکنید که خود در جنایت‌کردن و اشغالگری و چور و چپاول کم از پوتین و روسیه امپریالیستی ندارند.

ما مردم افغانستان شوربختانه طعم بمب‌ها و ساروخ‌های دموکراسی نشان ناتو و آمریکا را هم چشیده‌ایم. ما دیدیم که چطور غرب و ناتو به نام وطن و آزادی در رقابت با سوسیال-امپریالیسم شوروی (۱۹۵۶-۱۹۹۱)، به تسلیح و اکمال بنیادگرایان اسلامی در جنبش مجاهدین مصروف شد و آن‌ها را پروراندند و از دست‌رخوان آن توطئه‌طلبان برآمدند.

ما مردم افغانستان خوب دیدیم که همان بنیادگرایان اسلامی مورد حمایت سی.آی.ای آمریکا، ام.آی.۶ بریتانیا و آی.اس.آ پاکستان وقتی روی خود را از غرب دور دادند و به رقابت با آن‌ها خیز برداشتند، پس ناتو و «جهان آزاد» این بار به نام دموکراسی و «آزادی زنان» و «تمدن» به افغانستان لشکر کشید و باز بمبارد کردند و قریه‌ها را ویران ساختند و محافل عروسی را در آتش سوختاندند و پاپت‌های دست‌نشانده‌شان امثال غنی و کرزی را به سر کار آوردند. ولی ما و شما دیدیم که سران ناتو و آمریکا و «جهان آزاد» چه رقم پس از بیست سال پس با طالب یک جا شدند و توافق کردند و سرنوشت و زندگی سی میلیون نفر از نفوس افغانستان را زیر تازیانه و ارتجاع طالب‌رها ساختند!

ناتو و آمریکا هم مثل روسیه و چین، دشمن شما و دشمن بشریت‌اند. جان ما و شما کدام ارزشی برای آن‌ها و پلان‌های اقتصادی و سیاسی و عسکری و امنیتی‌شان ندارد. مگر باور ندارید، به سرنوشت افغانستان نگاه کنید؛ به عراق که سال‌ها با برنامه‌های جنایتکارانه «نفت در برابر غذا» و پس آن‌تر با حمله مستقیم به کشتار طفل‌های عراقی مصروف شدند؛ به یمن که عین حالی بیش از پنج سال است متحدین آمریکا و ناتو با جدیدترین سلاح‌های ثقیله شبانه روز شهرها و نفوس ملکی را بمباردها می‌کنند و ده‌ها هزار طفل در گرسنگی جان می‌دهند؛ به فلسطین اشغالی که رژیم اسرائیل این متحد ناتو و روسیه و آمریکا دهه‌ها هست آن را اشغال کرده و مردم فلسطین را از خاک و خانه و دیارشان دور ساخته است.

فریب ناتو و امپریالیسم آمریکا را نخورید. از تجربه ما بیاموزید. پیش از آن که اوکراین به لیبیا، عراق، سوریه یا افغانستان دیگری دگرگون شود و میدان جنگ امپریالیست‌ها گردد، از آن جلوگیری کنید.

## خواهران و برادران اوکراینی!

به کدام قدرت امپریالیستی از آمریکا و روسیه تا اتحادیه اروپا و چین امید نبندید که این امید بی‌اساس و پوچ، چیزی جز تباهی نیست. چهل و سه سال است که مردم افغانستان در آتش جنگ امپریالیستی می‌سوزند، جنگی که از ما نبوده! جنگ اوکراین هم، جنگ شما نیست! این جنگ برآیند

رقابت اقتصادی و تقسیم جهان میان امپریالیست‌ها است.

علت اساسی این جنگ‌ها، استبداد جنایت‌کاری مثل پوتین و کتله ملیشه‌های شرور او در هیئت حاکمه دولت و اردوی روسیه نیست. علت اساسی این جنگ‌ها و در زیربنا و تهداب تمام این جگرخونی‌ها و فاجعه‌ها، نظام سرمایه‌داری امپریالیستی است که ذاتاً بحران‌زا و جنگ‌افروز و علیه زندگی و منافع اکثریت بشریت است. این همان سیستمی است که فقر و گرسنگی را برای هشتصد میلیون از مردم سیاره ما آورده است؛ یک میلیارد نفر در زاغه‌ها و فقر مطلق زندگی می‌کنند؛ میلیون‌ها طفل از غریبی و گرسنگی به جای مکتب و بازی ناچار به کار هستند؛ میلیون‌ها زن در صنعت سکس و پرنوگرافی به کار شده‌اند و یا بالای سرشان ستم و خشونت و تحقیر می‌شود. این همان سیستمی که بناءً کلیت محیط‌زیست و حیات بر روی سیاره ما را تهدید می‌کند.

آتش و وحشتی که همین لحظه در سرحدات روسیه و اوکراین شعله‌ور است، صباح روز می‌تواند به جان کل اروپا و بشریت بیافتد. رقابت و سگ جنگی مابین امپریالیست‌ها که دو جنگ عالم سوز جهانی در ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ پا داد، می‌تواند یک بار دیگر در ابعاد بسیار کلان و وحشتناک‌تری به جان ما و شما بیافتد.

## مردم اوکراین و روسیه و انقلابیون و آزادی‌خواهان سراسر جهان!

زندگی همه ما و شما و حیات‌مان توسط سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی و کل ماحصل‌های اجتناب‌ناپذیرش به شمول جنگ، ستم، تبعیض، فقر، گرسنگی و غیره قید گرفته شده است. ناوقت است و فرصت بسیار کم است! حیات بر روی کل سیاره زمین در آستانه فاجعه است.

نظام سرمایه‌داری را اصلاح کرده نمی‌توانیم! این سیستم و دینامیک و قوانین بنیادین و ذاتی‌اش، قابل تخفیف و تعدیل و کنترل نیستند. این سیستم ذاتاً بحران‌زا و جنگ‌افروز و فلاکت‌گستر است. در چارچوکات نظام سرمایه‌داری و سوخت و ساز و عملکردش، انسان و انسانیت تباه و محکوم به جگرخونی و رنج است.

تنها راه حل ما و شما برای رها شدن از این فاجعه و نقطه خلاص ماندن بر چند قرن تبهکاری سرمایه‌داری، تنها و تنها انقلاب کمونیستی است و نه چیزی کمتر از آن! بدون از این انقلاب، بدون دگرگون‌سازی بنیادین سیستم تولید سرمایه‌داری، بدون نابودسازی نظام طبقاتی و استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان، بدون متوقف کردن قوانین آنارشیک و بحران‌زای سرمایه‌داری، نمی‌توان یک زندگی لایق انسان‌ها و یک جامعه و جهان آرام و بدون جنگ و فلاکت را ساخت.

اما ما و شما برای این انقلاب، ضرورت به تئوری و دانش و معرفتی داریم که ریشه اصلی این همه فاجعه و جگرخونی را تحلیل کرده بتواند و یک راه حل اساساً متفاوت را پیش بماند. بناءً این دانش و تئوری، کمونیسم دروغینی نیست که از سال ۱۹۵۶ پس آن‌تر در شوروی مروج بود و افغانستان را اشغال ساخت و طبقه‌ای از سرمایه‌داران دولتی را در حزب و دولت فریه می‌کرد. همچنین فقط نمی‌تواند کمونیسمی باشد که مارکس اساس‌گذاری کرد و لنین و مائو تسه دون آن را مکمل ساختند. ما به کمونیسم نویی ضرورت داریم که همین لحظه موجود و در دسترس است. «کمونیسم نوین» که توسط باب آواکیان صورت‌بندی و تدوین و نشر شده است. یک افق نوین برای انقلاب کردن، برای ساختن سوسیالیسم، برای رهایی بشریت در هر کجای دنیا از افغانستان تا روسیه و اوکراین و یمن و فلسطین و روهینگیا.

این کمونیسم نوین از بسیاری از اشتباهات و کمبودها و غلط‌فهمی‌هایی که بر سر تئوری مارکسیستی و در پراتیک دولتهای سوسیالیستی اتحاد شوروی سوسیالیستی (۱۹۱۷-۱۹۵۶) و چین سوسیالیستی (۱۹۴۹-۱۹۷۶) شد، گسست کرده است. این کمونیسم نوین، در ساحه‌های مختلفی تئوری کمونیسم را انکشاف داد و مکمل کرد و یک جهش جدید و علمی‌تری در فهم واقعیت معضل اساسی جهان ما و راه حل اساسی آن پیش مانده است. منابع اصلی این علم و تئوری را می‌توانید در وبسایت (revcom.us) و در اینترنت به زبان‌های مختلف (انگلیسی، آلمانی، اسپانیولی، فارسی و غیره) بیابید.

ما کمونیست‌های افغانستان «در بدترین دقایق این شام مرگ‌زای» در میانه برآمدن طالبان و دور جدیدی از فاجعه و وحشت بالای سر مردم، این کمونیسم را در دست گرفتیم و کوشش می‌کنیم تا بر اساس آن یک حزب کمونیستی نوین، یک استراتژی پیروزمند و انقلابی و یک جنبش برای انقلاب کمونیستی در افغانستان بسازیم. فراخوان ما کمونیست‌های انترناسیونالیت افغانستان به شما خواهران و برادران اوکراینی و روس و غیره این است که در پهلوی دولت‌های خودتان که یا دولت‌های سرمایه‌داری امپریالیستی زیر رهبری پوتین هستند و یا دولت‌های ارتجاعی سرمایه‌داری طرفدار امپریالیسم غرب و ناتو تحت رهبری زلنسکی و دیگران، ایستاد نشوید. از شکست‌های «دولت‌های خودی» استقبال کنید و کوشش کنید با در دست گرفتن کمونیسم نوین، مردم را برای انقلاب علیه کل این سیستم و برای نابودسازی تمامیت نظام سرمایه‌داری امپریالیستی بسیج کنید. در دل همین وحشت و جنگ و تباهی و وضعیت شاریده و پارچه‌پارچه شده جهانی است که امکان عینی ساختن جنبشی برای انقلاب کمونیستی و با هدف و مقصد و بیرق کمونیسم نوین و انترناسیونالیسم پرولتری واقعاً وجود دارد.

مرده باد تجاوز امپریالیسم روسیه به اوکراین!

مرده باد امپریالیسم امریکا و ناتو!

زنده باد انقلاب کمونیستی! زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

جنبش کمونیسم نوین افغانستان (جکنا) ۱۴ حوت ۱۴۰۰ / ۵ مارچ ۲۰۲۲